

ویژه افتتاحیه

دوشنبه  
۱۵ مهرماه ۱۳۹۲  
بیست صفحه

# پروانه‌ها

دُرناي افسانه‌اي بر فراز اصفهان  
بيست و هفتمين کودکانه سينمايي،  
رونمايي از تخيل و صداقت

نشریه روزانه



بیست و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان





### علی جنتی

#### وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

سینما هنری جوان به شمار می‌آید که در طول بیش از یک قرن گوی رقابت را از دیگر هنرها برده، بیشترین ضریب نفوذ هنری را در جهان داراست. ظرفیت هنر هفتم به مثابه فوتبال در بین ورزش‌هاست. هم علاقه‌مندان بسیار دارد و هم گستره جغرافیایی بسیار وسیع. مخاطبان اصلی این رسانه را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند که هر روز از طریق هزاران شبکه تلویزیونی و ماهواره‌ای یا از طریق پرده سینما در معرض آموزه‌ها و القائات این هنر قرار دارند.

امروز اگر نگاهی ریزبینانه به فرزندانمان بیندازیم، درمی‌یابیم که تا چه اندازه تحت تأثیر این هنر مدرن هستند؛ گفتار و رفتار شخصیت‌های سینمایی را تقلید می‌کنند یا به لوازم و لباس‌های بازیگران علاقه‌مندی نشان می‌دهند. این نکته بیانگر آن است که هنر سینما می‌تواند آموزه‌های خود را تا دورافتاده‌ترین نقاط عالم بگستراند و ذهن و فکر کودکان و نوجوانان را تسخیر کند. این ظرفیتی است که کمپانی‌های بزرگ سینمایی، به ویژه تولیدکنندگان پویانمایی، در طول چند دهه گذشته از آن بهره برده‌اند و ما در عین برخورداری از استعدادهای درخشان در این زمینه، کمتر به آن توجه داشته‌ایم. جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان فرصتی ارزشمند است برای شناسایی این استعدادها، حمایت و بارور ساختن آن‌ها تا آموزه‌های فرهنگ ایرانی اسلامی را از دریچه هنر سینما برای کودکان و نوجوانان سراسر جهان نمایان کنند.

۲۷ دوره است که شمع سینمای کودک و نوجوان به گردش عاشقانه پروانه این جشنواره می‌سوزد و مسیر تداوم تلاش‌های سینماگران علاقه‌مند را روشن می‌کند. این جشنواره با نام دو شهر تاریخی و هنرپرور کشورمان عجمین شده است؛ پیش از این همدان و اینک اصفهان، دو شهری که مردم هنردوستش با مهربانی علم جشنواره را برافراشتند تا این رویداد میمون هر روز بلندتر شود.

اینک جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در تقویم جهانی جشنواره‌های سینمایی جایگاهی شایسته و شناخته‌شده دارد و نگاه سینماگران صاحب سبک بین‌المللی را به خود معطوف کرده است. این رویداد سینمایی میدانی است برای رقابت سینماگران ایرانی با سینماگران بین‌المللی تا با تبادل تجربه برای آفرینش آثار فاخر سینمایی گام بردارند. با این همه، سینمای ایران و به تبع آن سینمای کودک و نوجوان از نظر میزان سرمایه‌گذاری، ابزار حرفه‌ای و فناوری با کمپانی‌های بزرگ جهانی قابل مقایسه نیست، اما در مقابل، استعدادهای فراوان و سوزهای بکر برگرفته از فرهنگ ایرانی اسلامی، این سینما را به عنوان سینمایی اخلاقی و حافظ سلامت بنیاد خانواده معرفی کرده است. بخشی از این استعدادهای سوزده‌های ناب در این جشنواره به منصفه ظهور می‌رسند و برای نظام اسلامی در عرصه سینمای بین‌الملل آبرو و عزت به ارمغان می‌آورند.

سینمای کودک و نوجوان با همه موفقیت‌هایش رسالتی بزرگ‌تر و فراتر نیز بر عهده دارد. هنوز هستند کودکانی که از سوءتغذیه رنج می‌برند، کودکانی که در شرایط سخت کار می‌کنند و کودکانی که قربانی خشونت و جنگ می‌شوند. هزاران کودک و نوجوان در بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی از بین رفتند. صدها کودک و نوجوان در حلبچه و سردشت قتل عام شدند و امروز در حلب و دمشق کودکانی قربانی اهداف سلطه‌طلبانه می‌شوند. یکی از رسالت‌های مهم سینمای کودک و نوجوان «دفاع از حقوق کودکانی است که امروز در گیرودار جنگ و خشونت قربانی می‌شوند». امروز کودکان و نوجوانان بیش از هر چیز نیازمند صلح‌اند تا در پناه آن به قله‌های علم و معرفت دست یابند. سینما می‌تواند ندای قلبی کودکان و فریاد خاموش صلح‌طلبی آنان را به گوش جهانیان برساند و جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان فرصت خوبی برای رسانیدن این پیام حق‌طلبانه است.

آغاز بیست‌وهفتمین دوره جشنواره مصادف است با طلوع ماه ذی‌الحجه، ماه لبیک به ندای ملکوتی حضرت حق که بوی پیامبر (ص) را همراه دارد و جشنواره این دوره را با نام و یاد حضرتش معطر می‌کند.

این شروع خوش‌یمن را به تمامی کودکان و نوجوانان ایران، سینماگران این عرصه و مردم هنردوست اصفهان تبریک می‌گوییم.

می‌دانم که دست‌اندرکاران جشنواره و به ویژه اعضای محترم دبیرخانه در طول چند ماه گذشته تلاشی شبانه‌روزی داشته‌اند. ارتباط با سینماگران داخلی و بین‌المللی؛ دریافت، بازبینی و ترجمه آثار، تهیه زیرنویس، تدارک تجهیزات فنی، تعیین عوامل اجرایی و پشتیبانی، تعیین هیئت انتخاب و هیئت داوران کاری است سخت که با تلاش شما بزرگواران به انجام رسیده است تا امروز شاهد برپایی بیست‌وهفتمین دوره این رویداد فرخنده هنری در شهر اصفهان باشیم. از همه شما سپاس‌گزارم و برایتان آرزوی سعادت، بهروزی و کام‌یابی دارم.

### حجت‌الله ایوبی

#### ریاست سازمان سینمایی

باید عاشق بود. باید مفهوم سادگی و صداقت و عشق و پاکی و تجلی امید به آینده را فهمید و باز هم باید عاشق بود. باید عاشق بود و بعد، از کودک و نوجوان سخن گفت. سخن گفتن برای کودکان و نوجوانان، عشق می‌خواهد و صداقت و پاکی، همچون خود کودک‌ان این سرزمین. همچون خود نوجوانان پاک و ساده این مرز پرگهر که بی‌شک، گهرهای این سرزمین با اصالت و فرهنگ، همین شاپرک‌های عاشق هستند.

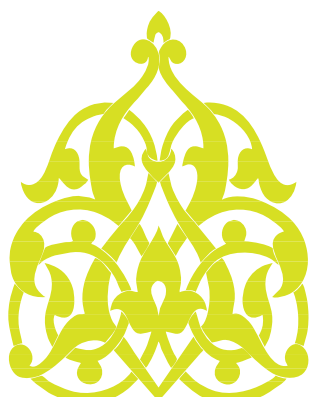
و چقدر سینما واسطه خوبی است برای شکوفایی این دردانه‌های جلودانه ایران‌زمین. چقدر سینما حضور خوبی دارد برای به دست آوردن تصویر ناب و خیال‌انگیز زندگی. هنر سینمایی که برای کودکان و نوجوانان، اثری خلق کند، می‌رسد به باخلاق‌ترین گونه سینمایی؛ یعنی سینمای کودک و نوجوان. که چقدر درست است بگوییم سینمایی که «برای» کودکان و نوجوانان فیلم می‌سازد، نه به بهانه این پروانه‌ها... سینمایی که می‌داند زبان کودکی، ساده اما تأثیرگذار و ماندگار و زبان نوجوانی بی‌پیرایه، اما پر از سؤال و ابهام است. پس باید برای کودک شادی خلق کرد و برای نوجوانان، سؤال‌های بی‌جوابشان را پاسخ داد. باید راه‌گشا بود و از «قصه» گفتن دور نبود. باید جذابیت و سرگرمی را فهمید و بعد برای کودک و نوجوان ایران‌زمین، فیلم ساخت. فراموش نکنیم کودک و نوجوان، مثال زمین بگری است که مساعد هر تغییری است. اما حالا قرار است جشن بگیریم، ۲۷ سالگی مهم‌ترین جشنواره موضوعی سینمایمان را. واژه «مهم‌ترین» برای این رویداد مهم فرهنگی، کمترین تعبیر است؛ چرا که دلیل و استدلال برای اهمیت این مهم، بیش از پیش گفته شده و در این زمان باید گفت، سردمداران سینمای کودک و نوجوان بسان همه این سال‌ها با همه سختی‌هایش که می‌دانم و می‌دانید، روح تازهای را در این گونه سینمایی بدمند و محکم‌تر از قبل با فیلم‌هایی خوش‌ساختار، مفرح، جذاب و باورآفرین برای کودکان و نوجوانان این سرزمین قدم‌هایی استوارتر بردارند تا به فضل الهی و همت هنرمندان، بتوانیم با رفع موانع پیش‌رو و برنامه‌ریزی بهتر برای این رویداد و این گونه سینمایی، روزهای پرامیدتر را شاهد باشیم؛ چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی که بدون شک افتخارآفرینی در این مهم، همین نزدیکی است.

### سید احمد میرعلایی

#### دبیر جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان

کودک بودن، موهبتی است بی‌همتا. کودکی، موسم زلال بودن روح است و رهایی از وابستگی‌ها و منم‌ها. بخشیدن در کوتاه‌ترین زمان و مهر ورزیدن بی‌منت و بی‌توقع. چنان‌که رسول عشق حضرت محمدین عبدالله (ص) فرمود: به کودکان خود بنگرید و از آنان بیاموزید. و عیسی بن مریم (س) فرمود: ملکوت خداوند را جز کودکان درک نمی‌کنند...

کاش عهد ببندیم که کودکانگی را تمرین کنیم، با کنار هم بودن و لذت بردن از هم‌زیستی، با فراموش کردن اختلاف سلیقه و عقیده. و یادمان باشد تمام ما اهالی فرهنگ و هنر، موظفیم همواره با تمام توش و توان خود بکوشیم ذهن و روح کودکان و نوجوانان این دیار عزیز را از گزند بدی و پلییدی دور نگه داریم، و یادمان باشد اگر غفلت کردیم و فرهنگ‌سازی برای کودک را به نااهل سپردیم، فدای روشنی در انتظارمان نخواهد بود، چرا که کودک امروز آینده‌ساز است و خالق فردایی که چشم به راهش هستیم. جشنواره امسال مزین به نام نامی رسول اکرم (ص) است و با شعار دفاع از حقوق تمام کودکان درگیر جنگ دنیا برگزار می‌شود، به امید فراگیر شدن پیام صلح و دوستی و برچیده شدن نبردهای دشمنانه. کاش این جشن بزرگ ملی و بین‌المللی، دستاوردی عزیز همچون لبخند رضایت حضرت مهدی موعود (عج) و شادمانی دل کودکان و نوجوانان ایران و جهان داشته باشد. چنین باد...





● به بهانه بزرگداشت حافظ احمدی، پیش‌کسوت عکاسی سینما در جشنواره کودک

یک عمر ثبت لحظه‌های سینمایی

کمتر کسی است در سینمای ایران که او را شناسند؛ حافظ احمدی، کسی که حالا بعد از ۲۸ سال فعالیت در عرصه سینما، پیش‌کسوت این زمینه محسوب می‌شود. اما شاید احمدی برای مخاطبان عام سینما، چندان شناخته شده نباشد. در سینما معمولاً بازیگران و کارگردانان چهره می‌شوند و به شهرت می‌رسند. حافظ احمدی یکی از قدیمی‌ترین و پرکارترین عکاسان سینمای ایران است. متولد سال ۱۳۳۸ و اهل شهرستان اراک! کسی که فعالیت سینمایی‌اش را از سال ۱۳۶۴ با فیلم **بایکوت** ساخته محسن مخملباف آغاز کرد و پا در راهی گذاشت تا تصویرگر ناب‌ترین لحظات سینمایی باشد. او که بلافاصله پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دنیای عکاسی شده بود، از سال ۶۴ سینما را به عنوان حوزه اصلی خود در سینما برگزید و تا کنون برای چیزی حدود ۳۹ فیلم بلند سینمایی، عکاسی کرده است که **بوی پیراهن یوسف**، **شیدا**، **مومیایی ۳**، **باران** و... از جمله این فیلم‌ها هستند. احمدی هم‌چنین فیلم‌های **بدوک** ساخته مجید مجیدی، **علی و دنی** ساخته وحید نیکخواه آزاد و **ماه و خورشید** ساخته محمدحسین حقیقی را در حوزه فیلم‌های کودک و نوجوان، در کارنامه خود دارد.

عکاسی در حوزه سینما تنها فعالیت حافظ احمدی نبوده و نیست. او طی این سال‌ها به برخی کارهای صنعتی و متفرقه نیز مشغول بوده، اما حرفه اصلی خود را عکاسی سینما می‌داند؛ کاری که از مهر و علاقه به عکاسی و سینما ناشی می‌شود و این مهر خود را در قالب تصویر نمایش می‌دهد. احمدی که دارای مدرک لیسانس عکاسی است، تا کنون بیش از ۴۰ نمایشگاه عکاسی برگزار کرده که غالب آن‌ها با محوریت موضوع سینما و برخی نیز با موضوعاتی نظیر پرتره، طبیعت و... بوده‌اند. او در کنار عکاسی سینما، در هشت اثر سینمایی نیز به عنوان تصویربردار پشت صحنه حضور داشته است. اما این نیز تمام فعالیت‌های احمدی نیست. چراکه او در سال ۶۶ بازیگری را نیز تجربه کرده و نقش کوتاهی در فیلم **بحران** به نویسندگی و کارگردانی علی اصغر شادروان ایفا کرده است. همین تجربیات و سابقه حضور دلیلی شد تا جشنواره بیست‌وهفتم فیلم کودک و نوجوان اصفهان از او به عنوان یکی از عکاسان باسابقه سینما در بخش مواد تبلیغاتی (عکس و پوستر) تقدیر کند.

دکتر سیدمهر ترضی سقائیان نژاد

شهردار اصفهان

با نام و یاد پروردگاری سخن آغاز می‌نمایم که بخشایش‌گر، مهربان، حکیم و تواناست، آن که هر آن چه در زمان و مکان است، همه در اختیار وجود کبریایی اوست، پس با نام ذات اقدس الهی می‌گشایم دفتر دیگری از جنس تلاش شورانگیز و شادای آفرین را. جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان هم‌اکنون خود را بخشی از هویت فرهنگی شهر اصفهان نموده است تا همواره نام این رویداد عظیم فرهنگی با نام شهر گنبدهای فیروزه‌ای در هم آمیزد و تجلی رویا در هنر را به زیبایی به منصف ظهور گذارد. این کاروان شادای در احاطه پرواز پروانه‌هایی است که سمبل و نماد این مراسم هستند تا ارمغانی باشد از نشاط و هیجان در روزهایی زیبا و دل‌نشین.

برگزاری بیست‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان که امسال به نام مبارک حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) نام گرفته، برگ زرین دیگری است بر شاخسار دشت فرزندی ایران زمین که هر ساله به میمنت تلاشی صادقانه و خالصانه برگزار می‌شود تا غریب شادی کودکان، نوای برخاسته از دل‌های بی‌ریایی باشد که بر قلب‌ها همچو نسیمی دل‌نواز دست محبت می‌کشد. این شکوه شورانگیز با همتی وصف‌ناشدنی و با هنرمندی‌های بی‌پیرایه و شاخصی که از سر ذوق و توانایی پدید می‌آید، به ثمر می‌نشیند تا همواره در جام جهان و در روح زمان جاودانه بماند. امیدوارم که این جشنواره سرآغاز فصلی نوین از اندیشه‌هایی باشد که زیبایی‌های هنر و هنرمندی در تاروپود فرهنگ را به روشنی متجلی نماید. اینجانب برگزاری بیست‌وهفتمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان در مهرماه ۱۳۹۲ در شهر آب و آینه، اصفهان را امری نیک می‌دانم و حضور مهمانان داخلی و خارجی در این مراسم را که با شعار حمایت از کودکان درگیر جنگ برگزار می‌شود، گرامی می‌دارم. آرزومندم که این ایام همواره سرشار از خوشی و شادکامی برای همگان باشد.

● نصب تندیس درنای کاغذی در اصفهان

نشست هماهنگی مراسم رونمایی از یادبود درنای کاغذی که از سوی بنیاد ساداکو به ایران اهدا شده و هم‌چنین نصب مجسمه درنا در میدان امام حسین (ع) اصفهان روز گذشته در محل روابط عمومی جشنواره برگزار شد.

در این نشست که با حضور احمد میرعلایی مدیرعامل بنیاد فارابی، حسن نجاریان (قائم‌مقام جشنواره) عزت‌الله علیزاده (مدیر فنی سینماهای جشنواره)، آقای سلطانی‌زاده (مسئول اجرایی پروژه درنای کاغذی در اصفهان)، حسینعلی شهیدی مدیر اجرایی جشنواره در اصفهان، جعفر گودرزی مدیر اجرایی و روابط عمومی جشنواره برگزار شد، درباره روند اجرایی این مراسم که قرار است صبح روز سه‌شنبه در سالن کتابخانه مرکزی اصفهان برگزار شود، هم‌اندیشی و تبادل نظر شد.

در این برنامه قرار است ابتدا مراسمی در سالن کتابخانه مرکزی اصفهان با حضور کودکان اصفهانی، مهمانان خارجی و هنرمندان برگزار شود و پس از آن طی یک راهپیمایی نمادین، یادبود درنای کاغذی توسط رئیس بنیاد ساداکو به احمد میرعلایی اهدا شود و همین‌طور تندیس درنای ساخته‌شده در ایران نیز در میدان امام حسین (ع) روبه‌روی شهرداری اصفهان نصب شود و اصل درنای کاغذی نیز به موزه سینما اهدا شود.

**درنای کاغذی** ماجرای دختر بچه‌ای به نام ساداکو است که هنگام بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی هفت سال داشته و بعدها بر اثر عوارض این واقعه دچار بیماری می‌شود. او پس از آن و بر اساس افسانه‌ای در ژاپن اگر هزار درنای کاغذی درست کند سلامتی‌اش را به دست آورد. ولی پیش از رسیدن به درنای هزارم از دنیا می‌رود. میرعلایی نیز در سفری به هیروشیما ضمن دیدار از موزه صلح این شهر بنیاد ساداکو کرد یکی از درناهای کاغذی از مجموعه به‌یادمانده از ساداکو را به جشنواره فیلم کودک ایران اهدا شود. به همین بهانه نیز قرار است چند کودک به نمایندگی از کشته‌شدگان شیمیایی شهرهای حلبچه، سردشت و دمشق در این برنامه حضور داشته باشند.

در این برنامه علاوه بر سخنرانی میرعلایی، شهردار اصفهان و رئیس بنیاد ساداکو بازیگران مجموعه **فیتیله** به اجرای برنامه در این رابطه خواهند پرداخت. قرائت بیانیه صلح‌آمیز کودکان خطاب به دبیر کل سازمان ملل، ترجمه شعر ساداکو از زبان برادرزاده‌اش، پخش کلیپی درباره ساداکو و سرود ملی ایران و ژاپن، رونمایی از یک تابلوفرش با پیام صلح‌آمیز و اهدای یادبود متقابل از سوی ایران از دیگر بخش‌های این مراسم است.

● طراحی متفاوت متناسب با حال‌وهوای جشنواره



کتاب بیست‌وهفتمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان تا فردا رونمایی می‌شود.

مسعود نجفی سردبیر این دوره جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان درباره روند تولید کتاب جشنواره گفت: پس از یک ماه فعالیت با یک گروه ۱۰ نفره سرانجام یک روز مانده به افتتاحیه جشنواره کار کاتالوگ به پایان رسید و پس از افتتاح رسمی جشنواره از آن رونمایی می‌شود. از تفاوت‌های عمده این کاتالوگ با دوره‌های قبل تبدیل قطع خشتی به A۴ و طراحی متفاوت نسبت به ادوار گذشته است. با توجه به این که اولین دوره است که کار کاتالوگ جشنواره کودک را به عهده گرفتیم، سعی کردیم همچون کارهای قبلی خودمان از طراحی و نوآوری‌های متفاوتی استفاده کنیم. از جمله سرفصل‌های جشنواره که در قالب ۳۰ سرفصل با عکس‌های اختصاصی طراحی شدند و به صورت برش‌های کاغذ، متناسب با فضای جشنواره در کاتالوگ کار شدند.

نجفی هم‌چنین درباره محتوای متفاوت کاتالوگ در مقایسه با دوره‌های قبل گفت: در بخش هیئت داوران فضایی را طراحی کردیم که در آن هر داور با کودکی در حال بازی است. به طور مثال یکی در حال بازی فوتبال دستی است و یکی در حال بازی کامپیوتری. اگر خود داوران بچه داشتند، با فرزند خودشان و اگر هم نداشتند، با یک کودک دیگر این فضا را طراحی می‌کردیم. در قسمت بزرگداشت‌ها هم به همین شکل عمل کردیم. به طور مثال دنیا فنی‌زاده و دو فرزندش را در حال بازی کاتالوگ نیز از طراحی متفاوتی بهره بردیم. به این شکل که با استفاده از تصویر یک پروانه در حال پرواز، صفحه اول کاتالوگ را تکمیل‌کننده این عکس قرار دادیم. سردبیر کاتالوگ سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر در پایان با مقایسه فضای کتاب جشنواره کودک با دیگر کاتالوگ‌ها گفت: سعی کردیم فضای کار بسیار متفاوت با دوره‌های گذشته باشد. تلاشمان این بود که همه بخش‌های کاتالوگ از جمله سرفصل‌ها و عکس‌ها متناسب با حال‌وهوای جشنواره کودک و خود کودکان و نوجوانان باشد.

# کودک درون فراموش نشود!



ویژگی‌های خاص معرف جشنواره نیست. پروانه، نماد جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان که نام جوایز نیز وام‌دار همین نماد است، امسال حضور پررنگی در سالن دارد؛ پروانه‌ای که از میان نگاتیو یک فیلم بیرون می‌آید و خاص سینمای کودک و نوجوان و نشانه‌اشانی آن است. در کنار این پروانه، تلویزیون‌های ال‌ای‌دی مکعب‌شکل طراحی شده روی سن در دو نقطه جا گرفته‌اند و قرار است که نمایش‌گر فیلم‌های بخش‌های مختلف باشند. جز این دو، بخشی از دکور متعلق به طراحی دکور بر مبنای عناصر شهر اصفهان است که با بخش‌های دیگر در استفاده از عناصر هم‌خوانی دارد؛ ایده‌ای که از سیستان‌های پوستر طراحی شده برای جشنواره آماده است. گوشه دیگر سن به پارچه متبرک‌شده اختصاص دارد که نشان از نام‌گذاری امسال جشنواره به نام حضرت محمد(ص) است. این پارچه که در مکه توسط دو کودک متبرک شده است، حالا در مراسم افتتاحیه قرار دارد تا بتواند مایه خیری برای این دوره از جشنواره و سینمای کودک و نوجوان باشد. دکور تصویرشده برخلاف سال گذشته تحرک ندارد. امسال قرار است همه چیز تنها نمایان‌گر فضای سینمایی باشد. تصاویری که در طول مراسم از فیلم‌های مختلف به روی نمایش‌گرها می‌آید و رقص نوری که بر نماد پروانه در حرکت است، همه و همه نشان‌هایی از فضای سینمایی است که امسال جشنواره ترجیح داده بر آن تأکید بیشتری به نسبت عناصر کودکانه باشد.

بنا به اعلام گروه سازنده دکور آن‌چه که در افتتاحیه بیست‌وهفتمین جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان دارای ویژگی خاص و قابل توجهی است، حضور مجریان این برنامه است. علی فروتن، محمد مسلمی و حمید گلی سه مجری برنامه فیتیله امسال عهده‌دار اجرای مراسم هستند و قرار بر این است که سه ساعت کنداکتور افتتاحیه را با برنامه‌های شاد و مناسب کودکان پر کنند. پس اگر به دنبال یک مراسم جدی، رسمی و حتی خشک که در بعضی از جشنواره‌ها سراغ دارید هستید، بهتر این است که افتتاحیه جشنواره کودک و نوجوان را انتخاب نکنید و به سالن گل نرگس بروید. آن‌جا هر چه که می‌بینید و می‌شنوید، برخلاف تصورتان است. باید فراموش کنید چند ساله هستید، یا چه سمتی دارید. یادتان نرود که هنگام ورود دست کودک درونتان حتماً در دستتان باشد، وگرنه بی‌قرار از شادی‌های کودکانه دیگران خسته خواهید شد.

سال تازه، با آغاز فصل بهار شروع نمی‌شود؛ گاهی اتفاقات مهم و تأثیرگذاری شروع دیگری را رقم می‌زنند. این اتفاقات به گستره و پهنه زمان و مکان ربطی ندارد. گاه هویتی که بر مبنای آن اتفاقی شکل می‌گیرد، به وسعت ظهور سال تازه است. به خصوص اگر این اتفاق تازه در عرصه فرهنگی باشد، به راحتی می‌تواند بهانه‌ای شود برای شروعی دوباره. یکی از این بدعت‌گذاری‌های آغاز سال، جشنواره فیلم اصفهان است که بهار سینمای کودک و نوجوان محسوب می‌شود و تغییر سالش را خود بنیان می‌نهد؛ آغازی تازه که هم‌زمان با آغاز فصل مدارس و روز جهانی کودک است. همان مناسبت‌های زمانی‌ای که این جشنواره مهم را خاص و ویژه می‌کنند. اتفاقی که به تناسب اهمیتی که برای سینماگران در هر گونه خاص دارد، کودکان و نوجوانان را نیز که گاه نادیده گرفته می‌شوند، به عنوان مخاطب خاص به حساب می‌آورد. کودکانی که آیندگان سرزمین را شکل می‌دهند که در کلام نخست با عنوان فرهنگی شناخته می‌شوند و اگر روزگاری سینمای درخشانی در سطح جهانی داشته هنوز هم به عنوان یکی از قدرتهای سینمایی امکان رقابت با سایرین را داراست. حالا و در شروع تازه باز هم سالن گل نرگس برای سومین سال پیاپی میزبان مراسم افتتاحیه جشنواره است. همان سالن ورزشی که انگار برای یک شب باید از خاطر ببرد که کاربری ورزشی دارد تا میزبان آغاز بانشاطترین اتفاق شهرش باشد.

امسال نیز گروه هنری طراحی دکور همچون سال‌های قبل از یک ماه گذشته کار خود را برای آماده‌سازی سالن آغاز کرده‌اند. گروهی که حالا پس از سه سال با امکانات فضایی این سالن آشنایی کامل دارند، حالا روزهاست که کار خود را در بخش‌های نور، صدا، طراحی دکور و اجرا و کارگردانی انجام می‌دهند تا مراسمی در شأن و مناسب با جایگاه جشنواره برنامه‌ریزی کنند. فقط کافی است که چند ساعت پیش از آغاز مراسم وارد سالن شوید. از دیدن چنین جنب‌وجوشی تعجب می‌کنید. شاید باورتان نشود که آن‌چه مقابلتان است، دکور طراحی شده و آماده‌ای است که حتی مراحل فنی را با موفقیت پشت سر گذاشته؛ این‌جا هیچ‌کس حاضر نیست برای چندمین بار هم که شده اطراف را بررسی نکند. همیشه مبادایی برای اشکالات از فنی تا تأخیر شروع وجود دارد و انگار قرار است با این وسواسی که این‌جا موج می‌زند، هر اتفاق ناخواسته‌ای هم کنترل شود، که تجربه سالیان گذشته نشان داده که همیشه هم کنترل شده است. دکور طراحی شده جشنواره امسال نیز خالی از عناصر و



گفت‌وگوی حسین عرفانی با

## ناصر طهماسب

[بزرگداشت]



بیست و هفتمین  
جشنواره بین‌المللی  
های کودکان و نوجوانان

27<sup>th</sup>

INTERNATIONAL FESTIVAL OF FILMS  
FOR CHILDREN & YOUNG ADULTS

• بزرگوارم، آرزو دارم، از سراسر کشورها کودک  
نیام مایه تولید شود که شخصیت کودک آن نظیر توتو -  
سپرک نیم (سیا یا زرد) در سراسر جا دیده شود و به بار  
نشیند.  
دلمیدام نلسازان، کمتر مسائل به‌شیت، گفتگوتر  
در هر خط و محب مانده مار ذهنی پر ازند.  
بچه‌ها این سزومین رسالت، در آن خوب بگه‌ار کینه.  
۹۲/۷/۱۰ - تهران  
ناصر طهماسب  
ع



## دغدغه سینمای کودک از دوبله تا سناریو

و حقیقت را قبول می‌کند و شما نمی‌توانید او را فریب دهید. اما حالا دنیای ما تقلبی شده است، پس نمی‌تواند وارد دنیای کودکان شود. نمی‌دانم سینمای ایران چرا همیشه نگران فروش است، درحالی که ضرورت سینمای کودک به لحاظ ذات کودکانه نباید نگران این موضوع باشد.

**زمانی که کار برای کودکان انجام می‌دادید، چقدر از کودک درونتان استفاده می‌کردید و این کودک به شما کمک می‌کرد تا بتوانید ارتباط درست را شکل دهید؟**

اولین چیزی که آمد در کودکی می‌فهمد، تفاوت حقیقت و دروغ است. بچه‌ها خیلی سخت باور می‌کنند. پس باید این‌طور فکر کنی که خودت در کودکی چه چیزهایی را باور می‌کردی، چه جملاتی با چه لحنی برایت باورپذیر بودند. این کار در عین دشواری بسیار لذت‌بخش بود. کاری که با فرم دادن به صدا می‌توانستی از پس آن بریایی. برای فهم این مسئله یک جمله از لیکسوس می‌گویم. از او پرسیده‌اند چطور یک نفر هنرمند می‌شود؟ در جواب می‌گوید دو گروه انسان زاده می‌شوند و زندگی می‌کنند. کسانی که زندگی ادواری دارند. یک دوره کودکانه، بعد نوجوان، بزرگسال و الی‌آخر و دسته دوم کسانی که کل ادوار زندگی‌شان همیشه با آن‌ها هست. در بزرگسالی هنوز کودکی و جوانی را همراه خود دارند. این افراد با الهام و متأثر از ادوار گذشته به خلق هنر می‌پردازند. ماجرای دوبله برای کودکان هم دقیقاً همین است. اگر بتوانی از تمام دوران زندگی‌ات استفاده کنی، پس هنوز به خاطر داری که در کودکی خودت چه می‌خواستی و الان چه می‌توانی به کودک بدهی؛ پس همیشه مؤثر خواهی بود و برای بچه‌ها هم باورپذیر می‌شود.

**به نظر می‌آید در ایران برای سینمای کودک بسیار کم‌کاری شده است. داستان‌هایی برای بزرگسالان را می‌سازیم و چون یک کودک هم حضور دارد، اسمش را می‌گذاریم کار کودک.**

اصلاً ما کاری نکردیم. بچه‌ها را همیشه نادیده گرفتیم. برخلاف تصور خیلی از افراد موسیقی فریبده در زمانی ما را دچار این تصور کرد که سینمای کودک خوبی داریم، درحالی که تنها فیلم کودکی که می‌توان نگاهش کرد، فیلم عباس کیارستمی است. کودک عارف

### چطور جذب دوبله شدید؟

مثل همه، از راه صدا. همه ما از بچگی علاقه داریم به صداها و تیپ‌ها. این علاقه از کودکی شکل می‌گیرد؛ وقتی صدای پدر و مادر را می‌شنوید. بعد وارد دنیای سینما می‌شوید و جذب‌تان می‌کند. بعد ادبیات را می‌شناسید که تبدیل به گفتار، فیلم و تئاتر می‌شود. معمولاً آدم‌های حرفه‌ای همین مراحل را می‌گذرانند و وقتی وارد کار دوبله می‌شوند، سختی‌های زیادی می‌کشند. چراکه آدم‌هایی که خوب هستند، نسبت به خودشان هم سخت‌گیرترند و شکست را تحمل نمی‌کنند. بعد شما درهای پیدا می‌کنید بین خودتان و صدایتان که احساس، فهم، درایت و تمام تعلقات و تأثرات طول زندگی شما را تشکیل می‌دهد. آن وقت است که شما باید بتوانید این دره را با یک نقش پر کنید. این همان کار ماندگار است که در لحظه خلق ماندگار می‌شود. اولین کلامی که گفته می‌شود، اولین نتی که خوانده می‌شود، ماندگار است و نیازی ندارد که زمانی از آن بگذرد. برای همین است که وقتی سال‌ها بعد هم به آن مراجعه کنید، تصور می‌کنید که لحظه خلق این هنر ماندگار همان زمانی است که شما دوباره به سراغش رفتید. راستش را بخواهید، خیلی مشکل است که از خودت حرف بزنی، درحالی که باید از کنار خودت عبور کنی و به یک‌سری مسائل اساسی بپردازی، وقتی که گذشته تجربیاتی است که دیگر تمام شده و نمی‌توانی تغییری درشان ایجاد کنی.

**از کارهای کودکی که انجام دادید، بگوئید. کارهایی که زمانی بسیار درخشان دوبله می‌شدند و حالا انگار دیگر خیلی جدی گرفته نمی‌شوند.**

من کارم را با فیلم‌ها و کارتون‌های کودک آغاز کردم. من کارتون‌های زیادی کار کردم. **باگزبانی، خرس کوهستان، یوگی و دوستان** و... در نظر ما کارتون‌ها داستانی بودند مخلوق دست انسان؛ نه شوخی داشتند و نه مسخره بودند. کارتون‌ها مضمون و پیام داشتند و ترجمه‌های صحیحی می‌شد تا دوبله شود و به عنوان عامل تربیتی کودکان استفاده شود. اما حالا این نگاه تغییر کرده. انیمیشن‌ها حالا خیلی جدی گرفته نمی‌شوند و بیشتر نگاه طنز و فانتری به خود گرفته‌اند، درحالی که ما چنین نگاهی نداشتیم. هالیوود هم این‌طور فکر نمی‌کرد. همین الان هم بزرگ‌ترین بازیگران و هنرمندان هالیوود به جای کاراکترهای انیمیشن‌ها صحبت می‌کنند. کار کودک باید صادقانه انجام شود، چراکه او تنها معصومیت



تنها صداست که می‌ماند. شاید این جمله بارها شنیده‌شده برای کسی که یک عمر زندگی حرفه‌ای خود را با صدا گذرانده، هنوز هم بهترین جمله برای بیان توانایی‌ای باشد که داراست و از آن استفاده کرده. صدایی که هر فیلم یا کارتون را حتی از زمان‌های دور تا به حال به عنوان خاطره‌انگیزترین صحنه‌ها، نقش‌ها و شخصیت‌ها به جا گذاشته است. از سریال کارتون **باگزبانی و یوگی و دوستان تا سریال کمال‌الملک و هزارستان** همه مجموعه‌ای از تصاویری را در خاطرم زنده می‌کنند که با صدای رسای ناصر طهماسب جان می‌گیرند. او که کار کودک را آغاز کرده، بر این باور است که تنها آن کسانی را می‌توان هنرمند نامید که ادوار مختلف زندگی‌شان را با خود همراه داشته باشند و در این همراهی کودک درون نیز که به خیال‌پردازی منجر می‌شود، زنده خواهد بود. او نیز مثل بسیاری از هنرمندان که در سینمای کودک آثار به یادماندنی دارند، از وضعیتی که حالا گریبان این سینما را گرفته، ناراحت است. دوست ندارد که فیلم‌هایی نام کودک را با خود یدک بکشند که هیچ ارتباطی به دنیای معصوم کودکان ندارند. حسین عرفانی همکار اسبق و در اکثر مواقع هم‌عقیده او (از دوبله گرفته تا کار کودک) درباره آن چه از زندگی ناصر طهماسب گذشته، می‌پرسد.

## YOGI BEAR & FRIENDS DUBBING ARTIST IS WRITING FOR CHILDREN

Many years ago Naser Tahmasb had discovered his voice among others. Then he learnt about cinema and found voice overlapping with this art. Then he chose literature to link his personal thoughts to his artistic world. By no doubt, he is one of the best dubbing artists who has managed to give voice to many different typical characters. Tahmasb began his voice over career with dubbing cartoons including "Bugs Bunny" and "Yogi Bear & Friends" and then he started dubbing

movies which some of them are among the most memorable movies in the history of cinema. However, he didn't limit his artistic career to dubbing and has experienced working as an actor in recent years. He believes that he likes acting but his imagination about cinema was totally different from reality. Since his main concern has always been children, currently, he is writing film script in hope that he can do something for children cinema.



این همه مدت همچنین تصمیمی گرفتید؟  
سال‌ها پیش فیلمی به نام راه دوم را در کنار پروانه معصومی بازی کرده بودم. اما دیگر سراغ بازی نبودم تا این که فریدون جیرانی گفت که بیا چند صحنه برای سریال من بازی کن. قبول کردم. اما نکته جالبش این بود که پس از این بازی مردم در خیابان مرا می‌شناختند. حتی یک بار راننده تاکسی‌ای به من گفت کاش به مارال نمی‌گفتی که دل‌باخته‌اش شدی! این همه دقت و توجه برایم خیلی جالب بود. جیرانی حرف خوبی به من زد. معتقد بود مردم تصویر مرا قبول کردند. بعد از آن هم فیلم کلانتر را بازی کردم. قسمت جالب سینما برایم پشت‌صحنه‌ای است که تا پیش از این تصور دیگری ازش داشتم، اما حالا واقعیتش را می‌دیدم. حتی یک بار به کارگردان گفتم بهتر نیست دیالوگ را تغییر دهیم؟ قبول کرد! حتی میزانشن صحنه را تغییر دادیم و باز هم قبول شد. این‌ها باعث شد تصورم نسبت به پیچیدگی کار از بین برود.

سال‌ها کار دوبله کردید و صداپیتان شناخته شده است، بعد از مدت‌ها بازیگری را تجربه کردید و حالا تصویرتان هم برای مردم آشناست. این باعث نشد که فکر کنید چرا زودتر سراغ بازی نرفته‌اید؟  
سال‌ها پیش وقتی که کار دوبله می‌کردم، پیشنهادها برای بازی هم به صورت هم‌زمان داشتم. اما هیچ‌کدام را قبول نمی‌کردم. چون هیچ‌وقت از دوبله ناراضی نبودم و خیلی کارم را دوست داشتم. نکته این است که صدا در فکر و خاطره آدم ماندگاری بیشتری دارد تا چهره و نقش. آدم‌هایی که با من روبه‌رو می‌شوند، به یاد نقش‌هایی می‌افتند که در کودکی‌شان دیده‌اند، اما هنوز این صدا برایشان پررنگ است. اولین بازی اتفاقی بود، اما بعد از آن برایم جالب بود که سینما را از بعد دیگری ببینم؛ سینمایی که سال‌ها برای من تصویر بود و حالا واقعیتش را می‌دیدم. نکته جالب این است که بعد از این تجربه تازه به این نتیجه رسیدم که چه کارهای بسیاری را می‌توانم انجام بدهم و نندادم. گرچه هنوز هم ناراضی نیستم از آن‌چه پشت سرگذاشتم. اما حالا می‌دانم نوشتن و ساختن فیلم هم آن قدر که به نظر می‌آمد، کار سخت و جدی‌ای نبود و می‌توانستم انجامش دهم. ■

جز این هم کار دیگری انجام داده‌اید؟  
بله، سناریوهایی برای فیلم‌ها هم نوشته‌ام. مثل فیلم پرواز را به خاطر بسیار که ساخته هم شد، هرچند که کار خوبی نشد، گرچه به نظر می‌رسید متن بدی ندارد. فیلمنامه‌های دیگری هم نوشتم. اما یکی از مشکلات ما این است که هر چیزی پیش از تولید مورد قضاوت قرار می‌گیرد. فیلمنامه‌ای که ساخته نشده، مهر خوب یا بد می‌خورد، فیلم قبیل از پخش هم همین‌طور. البته این مسئله هم هست که خیلی از فیلمنامه‌ها و فیلم‌ها هم مشکلاتی دارند که شاید به این بازمی‌گردد که فراموش کردیم سینما یعنی ادبیات. ما به جای تبدیل این ادبیات به سینما دنبال رابطه‌ها می‌گردیم. نمونه آن فیلم بوی خوش زن لحظه‌ای که آل پاچینو پسرک مراقب خودش را برای دارو بیرون می‌فرستد و پسرک شک می‌کند، بازمی‌گردد و می‌بیند که او کلت را آماده می‌کند که خودش را بکشد. پسرک می‌گوید تو رنج می‌کشی من می‌دانم. آل پاچینو جواب می‌دهد رنج؟! تو چه می‌دانی، من در ظلمت‌ام. این جمله هالیوودی است. اتفاقی که هیچ‌وقت در سینمای ایران نمی‌افتد. ما نمی‌توانیم این‌طور از ادبیاتمان استفاده کنیم. سینمای ما خالی از این دیالوگ‌هایی است که باعث حیات ادبیات هم می‌شود. پس زندگی‌مان هم به مرور دچار این خلأ می‌شود.  
همیشه اعتقاد داشتم دوبلورهای ما تک‌صدا هستند و حتی عالی، اما گروهی دیگر علاوه بر تک‌صدای عالی کارهای تیپیک انجام می‌دهند. شما یکی از افراد این گروه دوم هستید. به طور مثال در فیلم کمال‌الملک یا هزارستان شما نقش علی نصیریان را صحبت کردید و لهجه‌ای مخلوط از فارسی و ترکی را گفتید. بر خلاف معمول این تیپ بسیار جدی و محکم بیان شد و مثل سایر نمونه‌های صحبت‌شده به دور از شوخی و طنز نهفته در این لهجه بود.  
مظفرالدین در کمال‌الملک شاهزاده‌ای است که پادشاه نشد. خسته بود و منتظر و از ابتدال در او خبری نبود. حرف‌هایی هم که در فیلم می‌زد، شاعرانه و پرمعنا بود، انگار که او یک بار زندگی کرده است. این علاوه بر نقش، به علی حاتمی هم بازمی‌گشت.  
در مورد بازیگری بگویید. چه شد که بعد از

که می‌فهمد مهر و خطر چیست. شاید فضای این فیلم خیلی حقیقی نباشد، اما قابل باور است. این تصویر درستی از کودک را نشان می‌دهد، یا کتاب درخت پر تقال زیبای من در ابتدایش نوشته زهرا بچه‌ای بود که در شش سالگی در در کشف کرد. این همان چیزی است که ما از دنیای بچه‌ها می‌خواهیم. این واقعیتی است که ما باید از آنان بفهمیم. از این کتاب حتی فیلمی به نام بی بی چلچله هم ساخته شد که خوب، خیلی نتوانست به قوت کتاب باشد. اما همین کارگردانان هم که فارغ از خوب یا بد بودنشان زمانی کار کودک می‌ساختند، دیگر نیستند. حتی تصویری که از کودک در فیلم سینما پارادیزو نشان داده می‌شود، نمای واقعی یک بچه است. این فیلم جهان را نگه داشته است. جوایز زیادی گرفته و بارها از روی این فیلم، فیلم‌های دیگری ساختند. در هر دهه عده‌ای از افراد دور هم جمع می‌شدند و کارهای خوبی انجام می‌دادند و حتی زمانی که از یکدیگر جدا می‌شدند، در هر کاری به بهترین شکل کار می‌کردند.  
این کمبود قصه، کارتون و کار برای کودکان هیچ‌وقت شما را به این صرافت نینداخت که برای کودکان قصه بنویسید یا کار دیگری برایشان انجام دهید؟  
چرا، یک سناریو نوشته‌ام به نام تدی خرس کوچک جذاب که چاپ هم شده است. داستان دو بچه که با خیالاتشان داستانی را می‌سازند؛ همان خیالی که در بزرگسالی خیلی‌ها از دست می‌دهند، اما به راحتی می‌توانند آن را دوباره به راه بیندازند. برای کمک کردن به تخیلی که حتی بزرگسالان هم به آن نیاز دارند یا برای پرورش آن در کودکان لازم نیست راه سختی را دنبال کنیم. یک کودک با مفاهیم ساده‌ای همراه شما می‌شود. نیازی نیست همیشه از مشکلات بزرگ او و جامعه‌اش بگویید. چه فرقی می‌کند کودکی فقیر است یا نه. او بیشتر از این که متوجه فقر باشد، به این فکر می‌کند که پدرش را به عنوان همراه دارد. مثل صحنه آخر فیلم گربه‌های روی شیروانی داغ که پس از عصیانیت پسر، پدرش می‌گوید من همه چیز برای تو فراهم کردم، اما پسر جواب می‌دهد کاش به جای این چیزها همراه من بودی. این همان حس و محبتی است که ما نیز باید در کارهایمان به کودکان القا کنیم؛ چیزهایی که در فیلم‌های کودکان هیچ‌گاه وجود نداشته است.

## شمسی فضل‌الهی



آرزو داریم ... بینای کودک -  
با عشق به کودک و آینده او -  
تولدهات روز افزون داشته  
باشند -  
و کودکان را برای رویدادنی با جوان  
آینده‌شان آماده کنند ... جانی  
که برای همه یکسان باشد -  
و چون خورشید بی دریغ  
بر همگان بتابد -

شمسی فضل‌الهی  
۱۳۹۶





## [بزرگداشت]

بیست و هفتمین  
جشنواره بین‌المللی  
فیلم‌های کودکان و نوجوانان



گفت‌وگو با شمسی فضل‌الهی

27<sup>th</sup>  
INTERNATIONAL FESTIVAL OF FILMS  
FOR CHILDREN & YOUNG ADULTS

جز تئاتر بازی نخواهم کرد. بعضی دلخور شدند و علت را پرسیدند. آن زمان دختر جوانی بودم و نمی‌توانستم با صراحت بگویم، پس فقط گفتم سینما آن طوری که دوست دارم نیست. بعضی خرده گرفتند که شاید اصلاً سینمایی که تو دوست داری، سینمای خوبی نباشد.

**پس بازیگری را به‌ذات دوست داشتید، اما آن را در تئاتر ترجیح می‌دادید؟**

وقتی شاگرد هنرکده آناهیتا به مدیریت مصطفی اسکویی شدم، نگاهم تغییر کرد. آن‌جا به ما آموختند که چطور به هنر نگاه ارزنده‌ای داشته باشیم. دیگر آن سینما و نقش‌ها برام جذاب نبود، پس ترجیح دادم از آن فاصله بگیرم تا زمانی که به تصورم نزدیک شود.

**چطور به دوبله رسیدید؟**

همین سال‌های تئاتر و سینما بود که با هر کسی همکاری می‌کردم، به من می‌گفت از صدایت استفاده کن. معتقد بودند که این جنس صدا برای میکروفون خوب است. در کلاس‌های هنرکده فن بیانم هم تقویت شده بود، تئاتر هم کار کرده بودم. تا این‌که روزی وزیر فرهنگ و هنر برای تماشای تئاترمان آمد، همان‌جا پیغام داد که این خانم را برای خواندن نریشن روی فیلم بفرستید. آقای اسکویی می‌گفت من این‌همه تلاش کردم تا از او بازیگر بسازم، به خودم هم برخورد که چرا به جای این همه زحمت روی فیلم حرف بزنم. اما این پیشنهاد را رد نکردم. خواستم اول محیط دوبله را ببینم و بعد تصمیم بگیرم، اما محیط آرام آن‌جا در کنار محیط پرتحرک بازی به دلم نشست. بعد از آن به رادیو معرفی‌ام کردند. سال ۳۹ بود. آن‌جا را دوست داشتم، هم محیطش را و هم این‌که قرار بود نمایش بازی کنم. خیلی خوب بود.

**چه سالی کار کودکان را شروع کردید؟ دوبله کردید یا با نمایش رادیویی آغاز شد؟**

کار کودکان را با دوبله آغاز کردم. سال ۵۲ با کارهایی چون **خانه کوچک**. آن زمان نمایش، دوبله و رادیو را با هم انجام می‌دادم تا این‌که ازدواج کردم و دیگر زمان برای رادیو نداشتم. سال ۴۱ هم از سینما خداحافظی کرده بودم و سراغ تئاتر و کارگاه نمایش رفتم که با فضای کودک هم‌خوانی نداشت، اما تجربیات خوبی بودند.

**اخیراً چطور، از زمانی که دوباره به سینما بازگشتید؟**

من ممنون فرزاد اژدری هستم که خیلی به موقع به یاد من افتاد. تقریباً سه سال پیش بود. سراغم آمد تا برای فیلم **سلام بر فرشتگان** با هم همکاری کنیم. داستان را دوست داشتم. داستان‌هایی را که ترکیبی از فضای رئال و تخیلی است، دوست دارم. همین شد که

**اولین فیلمی را که در سینما دیدید، به خاطر دارید؟**

هشت نه ساله بودم که فیلم **گنج‌های حضرت سلیمان** را در سینما دیدم. استوارت گرینجر و دبرا کارت بازی می‌کردند. بعدها من جای چندین نقش دبرا کارت صحبت کردم.

**چقدر طول کشید تا بعد از آن سال‌ها خودتان به سینما وارد شدید؟**

تایبستان بین دبستان و دبیرستان زمانی بود که مادرم خیلی مرا به سینما می‌برد. آن زمان بود که **آواره** را دیدم و با دنیای زیبایی آشنا شدم، و آن قدر جذب آن شدم که ۱۰ بار مادرم را مجبور کردم که به دیدن این فیلم برویم. همین شد که در دبیرستان اصرار کردم می‌خواهم تئاتر یاد بگیرم. چون از سینما می‌ترسیدم، اصلاً به آن فکر نمی‌کردم. مادر پذیرفت و با آقای قدکچیان صحبت کرد. او هم استقبال کرد. آن زمان تئاتر تهران کلاس‌های تئاتر برگزار می‌کرد و بسیاری از دوبله‌های خوب این روزگار آن زمان در آن کلاس‌ها تدریس می‌کردند.

**بازیگری یاد می‌دادند؟**

بازیگری و بیشتر بیان. در واقع آن پرسپکتیوی که باید ایجاد شود، هماهنگی صدا و تصویر که چطور می‌توان آن را برای بیننده جذاب کرد.

**شما یک فیلم دیدید، علاقه‌مند شدید به نمایش و به سراغ تئاتر رفتید. یعنی فیلم باعث ورود شما به دنیای تئاتر و تئاتر موجب حضورتان در دنیای دوبلاژ شد؟**

و حتی وارد دنیای سینما شدم. همان زمان فخری خوروش یکی از مهم‌ترین نمایش‌هایش را اجرا می‌کرد به نام **ماری دوبان**. استاد کلاس به ما گفت که به عنوان هیئت منصفه برای تماشای تئاتر برویم. ۱۶ سالم بود و مدیر آن‌جا اعتراض کرد که این بچه چطور بین هیئت منصفه بنشیند. خانم نادره آن زمان آن‌جا بود و خواست که من هم با کمی تغییرات در میان سایرین باشم. یک سال بعد از این کلاس‌ها بود که فیلمی به کارگردانی وحدت بازی کردم. در کلاس‌های هنرکده آناهیتا ثبت‌نام کردم و شاگرد خانم و آقای اسکویی بودم. حالا دیگر مدرسه رفتنم نامرتب شده بود، درس نمی‌خواندم و از دنیای زیبایی که توقع داشتند من دکترش باشم، فاصله گرفتم. **قاصد بهشت** فیلم دومم بود، و بعد از پنج تجربه که در سینما داشتم، به این نتیجه رسیدم که ترجیح می‌دهم تئاتر را انتخاب کنم.

**یعنی بین سینما و تئاتر انتخاب کردید؟**

بله. سال ۴۱ فیلم **فرار** را که بازی کردم، اعلام کردم دیگر

# نقاشی خاطر هانگیز و آموزه‌های کودکانه



شاید تا پیش از این چنین باوری بوده که حافظه تصویری آدم‌ها قوی‌تر است تا حافظه شنیداری، اما گاهی استثناهایی هستند که قواعد و باورها را برهم می‌ریزند. نمونه این قضیه کسی است که شاید به بلندای کارنامه کاری‌اش تصویر و نقش به یادگار گذاشته است، اما هنوز هم با شنیدن صدایش به یاد **بامزی** خواهید افتاد. همان صدای آرامی که حزن خاصش آن را تبدیل به یکی از خاص‌ترین صداها میان دوبله‌ها کرده است. خانم بازیگر موی سفید کرده، اما هنوز نشاط جوانی را در صدای خود دارد. آرام است، با طمأنینه سخن می‌گوید و تو را دعوت به آرامش می‌کند. از خاطره‌هایش می‌گوید؛ دختر کوچکی که با تشویق مادر بازیگری را فراگرفت. روی صحنه تئاتر رفت و فیلم بازی کرد. به واسطه صدای خوبش دوبله را تجربه کرد و به رادیو رفت. سال‌های پیش از انقلاب بعد از چند تجربه تصمیم گرفت سینما را رها کند؛ سینمایی که حالا دیگر با ارزش‌های او هم‌خوانی نداشت. تئاتر را ادامه داد و سراغ دوبله و رادیو رفت و تا امروز آن را ادامه داد. گرچه مدتی بعد باز هم سینما را جایی برای حضور در کنار تئاتر دانست و بازگشت. بانوی صدا و تصویر مقابل هم‌بازی‌اش پریش نظریه نشست تا از یک عمر تجربه خود بگوید.

## CHILDREN ARE ENERGY OF LIFE

Shamsi Fazlollahi has had a long and fruitful career in Iranian cinema, theater, radio, and dubbing art until the time she figured out the pre-Islamic revolution cinema was in contrast with what she had learnt in Anahita Art Academy. So she quit her career in cinema and followed theater which was her favorite and first choice. She was working in radio and meanwhile was involved in dubbing foreign movies and series. Being at four artistic activities at the same time helped

her having a significant role in these arts even after fifty five years though she believes that she has retired from radio many years ago. 27th International Festival of Films for Children and Young Adults is going to pay tribute to her for her presence in children cinema. She calls children energy of life and will be among them with screening her film "Kindergarten Operation" at 27th International Festival of Films for Children and Young Adults. A film with lots of imagination and fantasy.



داشتیم. شاید تئاتر کودک هنوز روند قبل را طی کند، اما سینما نتوانسته همچون سال‌های قبلش باشد. به نظر تان این مسئله از کجا نشئت می‌گیرد و جشنواره‌هایی مثل جشنواره‌های فیلم کودک و نوجوان اصفهان چقدر می‌تواند در به یادآوری این مسئله به کارگردانان ما مؤثر باشد؟

این سؤال خوبی است و خودم گاهی به آن فکر می‌کنم، چون برای من هم که بچه‌هایم بزرگ شده‌اند، هنوز دغدغه است. حتی با برخی از مسئولان جشنواره هم صحبت‌هایی کردم. اول این که زمان برگزاری آن اصلاً مناسب نیست. این جشنواره باید در شهریور باشد که بچه‌ها فارغ از مدرسه به سراغ سینما بیایند و حتی پدر و مادر را وادار به سفر کنند. از طرفی یادآوری خوبی است که سایر کارگردانان با دیدن فیلم‌های خوش‌ساخت کودک متوجه شوند که چه دنیایی را از دست داده‌اند و در نهایت ترغیب می‌شوند به ساخت دوباره فیلم. در سال‌های اخیر ما از سینمای خوب کودکان فاصله گرفته‌ایم. مسلم است که خالی از تفکرات پیشینمان نشدیم. تنها کافی است باز به همان قوت گذشته سراغ برویم. اما پیشنهاد اصلی من این‌ها نیست. به نظر من در تمام پارک‌ها باید یک سینما کودک ایجاد شود. این سرمایه‌گذاری مهمی است. چون هیچ پدر و مادری آن هم در زمان تحصیل نمی‌تواند فرزندان خود را به سینما ببرد، آن هم با مسیر طولانی. پس فیلم کودک در حجم بالاتر و با جدیت بیشتری ساخته خواهد شد تا در اختیار مخاطبانی که حالا راحت می‌توانند به سینما دسترسی داشته باشند، قرار بگیرد. باید فیلم کودک ساخته شود نه به آن منظور که به آن نگاهی با ابعاد مختلف داشته باشند، بلکه عقیده‌ام این است که فیلم کودک باید به بچه‌ها نکاتی را بیاموزد. هنر به‌ذات این‌گونه است، کار آموزشی خود را انجام می‌دهد، چون هنر نگاه به بالا دارد و به هیچ‌وجه خود را به پستی و ذلت نمی‌اندازد. آن سینمایی که ما در دنیا می‌بینیم که لبریز از خشونت است، فقط به خاطر کم‌رنگ شدن سینمای کودک به چنین جایگاهی رسیده و رونق یافته است. در واقع دنیای تخیلی‌ای که می‌توانست برای کودک تبدیل به قصه‌ای زیبا شود، تبدیل به چنین قصه‌هایی برای بزرگسالان شد. با این توانایی‌ای که سینما دارد، کارهای بسیاری می‌توان برای کودکان انجام داد. اما سراغ هیچ‌کدامشان نمی‌رویم. ■

خودم علاقه‌مند شدم. کار جذاب و فوق‌العاده‌ای بود. قبول کردم و بامزی دوبله و ماندگار شد و هنوز هم خیلی از آدم‌ها صدای مرا با این کارتون می‌شناسند.

این همه کارهای مختلف تولید و پخش می‌شود، اما هر کاری ماندگار نخواهد شد. بامزی در کنار این همه کارتون که در زمان خودش پخش می‌شد یا بعد دیده شد، هنوز هم بخش بزرگی از حافظه کودکان گذشته و حال را به خود اختصاص داده. به نظر تان چه ویژگی‌ای باعث چنین اختلاف فاحشی می‌شود؟ شاید نقاشی زیبایی که با دست انجام شده بود و دنیایی را به ما نشان می‌داد که نه آن زمان داشتیم و نه حالا داریم. درحالی که ما وظیفه داریم زیبایی را به کودکانمان نشان دهیم. مدت‌ها پیش دو سالی کارگردان برنامه کودک رادیو بودم. برنامه‌مان صبح‌ها پیش از مدرسه کودکان پخش می‌شد تا با یک قصه خوب، شعر خوب به او نشاط بخشیم. همچنین کارهایی که آن زمان داشتیم و هنوز هم می‌توانیم انجام بدهیم، دیگر نداریم. در واقع ما اسباب و وسایلی را که موجب شادی روح کودکانمان می‌شد، از بین بردیم. البته که در این مسئله پدران و مادران هم موظف‌اند همان‌طور که نگران داروی بچه‌شان هستند که به موقع بخورد تا جسم سالمی پیدا کند، به فکر کارهایی هم باشند که سلامت روحی و شادی و نشاط او را هم تضمین کند.

**کارتون‌هایی که قدیم‌تر دیده می‌شد، نسبت به این زمان بسیار متفاوت است. این گذشته خوب و درخشان با آن چه امروز می‌بینیم، خیلی فاصله دارد. شما هم همین عقیده را دارید؟**

بله. چنین کارتون‌هایی دیگر ساخته نمی‌شوند و هنوز هم خیلی‌ها به دنبال همان کارتون‌هایی هستند که لطیف بودند و آرامش داشتند. اگر بامزی را به خاطر بیاورید، تعریف می‌کردیم که او صبح از خواب بیدار می‌شود، از خانه بیرون می‌آید، به همه سلام می‌کند و حتی گاهی مورچه را به خانه‌اش می‌رساند. این همان لطافت و آموزشی بود که کودک به آن نیازمند است. او با همین کار شخصیت محبوب کارتون‌اش یاد می‌گیرد که نباید مورچه را له کند. علاوه بر این پیام‌ها به واسطه نقاشی زیبایی که داشت، جنبه فکاهی و کمیکش را هم حفظ کرده بود.

**در این سال‌ها برخلاف قبل فیلم کودک کم**

آن را پذیرفتم. این اولین کارم در ژانر کودک بود. پس از آن فرزندخوانده وحید نیکخواه‌آزاد و سال گذشته هم عملیات مهدکودک را باز با اژدری کار کردم. البته در این میان دو کار ویدیویی و تلویزیونی هم به نام خان ننه و به چند شاخه گل سرخ انجام دادم. اما تا حالا از سرنوشتشان باخبر نشدم و هیچ‌گاه هم پخش نشدند. نکته خوب این تجربه تازه این بود که متوجه شدم چقدر بازیگران کودک با استعداد شده‌اند. پیش از این اگر در فیلم بچه‌ای در صحنه کنار من بود، سعی می‌کردم چیزهایی را به او یاد بدهم، اما بچه‌های امروز خیلی از این‌ها را بلدند.

**دنیای فانتزی را دوست دارید، به نظر تان در سینمای کودک واقع‌گرایی بیشتر می‌تواند کاربرد داشته باشد یا تخیل و فانتزی؟**

برای بچه دنیای فانتزی جذاب و بهتر است. وقتی بچه‌ها را در شرایط رئال و بعضاً سخت این فضا قرار بدهید، با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند. در قصه کودک باید اتفاقات خاصی دور از ذهن ما بیفتد. خرگوشی حرف بزند یا قهرمانی که کار عجیبی انجام دهد تا دنیای تخیل را بیدار کند. یک بار مصاحبه جالبی از یک نقاش ژاپنی خواندم که در جواب این که چطور به فضای تخیلی نقاشی‌هایش رسیده، گفته بود از خواب‌هایم. تصمیم گرفتم خواب‌هایم را تبدیل به نقاشی کنم. جذابیتی که این دنیا داشت، کودکان را جذب خودش می‌کرد. کودکان ذهن پذیرایی دارند. مثل ما نیاز به منطق خاصی برای یافتن ارتباط آن‌چه می‌بینند با دنیای واقعی‌شان ندارند. آن‌ها پلنگ قهرمانی را هم که راه می‌رود و حرف می‌زند، قبول می‌کنند.

**یکی از به‌یادماندنی‌ترین کارهای تان بامزی است که هنوز هم در ذهن کودکان آن زمان و کودکان این زمان پررنگ است، چطور بین تئاتر و دوبله کارهای کودک را انتخاب کردید؟**

خاطرم هست آن زمان تئاتر امیر کبیر را کار می‌کردم، ناصر ممدوح گفت که برای دوبله بامزی بروم، قبول نکردم. آن زمان تئاتر و علی‌الخصوص این کار برایم خیلی جدی بود و حاضر نبودم که این فضای جدی را رها کنم و سراغ دوبله انیمیشن بروم. اما جناب ممدوح اصرار کردند. وقتی که رفتم بخش‌هایی از آن را دیدم،

گفت‌وگوی فریال بهزاد با  
غلامرضا آزادی

[بزرگداشت]



بیست و هفتمین  
جشنواره بین‌المللی  
فیلم‌های کودکان و نوجوانان

27<sup>th</sup>  
INTERNATIONAL FESTIVAL OF FILMS  
FOR CHILDREN & YOUNG ADULTS

برای موفقیت در سینما، امیرها  
و آرمانی‌ها باید اراده‌ای قوی داشته  
تغافل از روشنی، صفت آدم‌ها کوچک  
و ضعیف است





# تخیل رنگین‌کمانی



او هم مثل دیگران دل پری دارد، شاید از زمانه‌ای که اجازه نداده تا سینمای ایران به آن چیزی که باید برسد. اما وقتی به کارنامه کاری‌اش نگاه کنید، سال‌ها فعالیت در همه زمینه‌های سینما نشان از چیز دیگری دارد. او فیلم‌بردار بوده، از عملیات کرکوک تا... که گستره فعالیت وسیع او را در ژانرهای مختلف سینما در برمی‌گیرد. در کنار این فیلم‌های زیادی را تهیه کرده است، در حالی که به عنوان یک تکنسین متخصص فناوری و تکنولوژی سینما هم شناخته می‌شود. چنین کارنامه‌ای در نهایت او را به ساختن اولین فیلم بلندش **قبیله من** ترغیب کرد. او باز هم به فکر فیلم‌سازی هست. کار دوم را برای ساخت آماده می‌کند و حتی به سوزن سوم هم اندیشیده. علاقه‌اش سینمای کودک است، چراکه معتقد است برخلاف تصور بسیاری سینمازمینی نیست، رنگین‌کمانی است که باید آرزوی داشتنش را کرد. همین می‌شود که علاقه ندارد سینما را رئال ببیند، می‌گوید در کنار تمام واقعیاتی که در روزمره جاری است، برای رسیدن به سینمای کودک باید سراغ تخیل رفت. او و همسرش فریال بهزادفیلم‌های متعددی برای کودکان تولید کرده‌اند؛ فیلم‌هایی که حیانتشان به دهه درخشان و طلایی سینمای کودک بازمی‌گردد. به همین بهانه فریال بهزاد مقابل او نشست تا از تجربه سال‌ها همکاری و نگاه به سینمای کودک صحبت کنند.

## چه شد که غلامرضا آزادی به سینما علاقه‌مند شد و سراغ سینما رفت؟

من متولد اصفهان هستم و فرزند دوم یک خانواده پرجمعیت. آشنای خانوادگی‌ای داشتیم به نام استوار و ایران خانم که نمی‌توانستند بچه‌دار شوند. وقتی که از آن محله رفتیم، ایران خانم عصرهای جمعه مرا از مادرم قرض می‌گرفت و به چهارباغ اصفهان می‌برد. روی زمین دوچرخه می‌نشاند و به اصطلاح پز مرا می‌داد، تا این‌که استوار مأمور سینما شد. همین شد که من در چهار پنج سالگی برای اولین بار به سینما رفتم؛ شوکه شدم. خاطرم هست آن روزها در خلال تمام واقعیاتی که در روزمره زندگی‌ام اتفاق می‌افتاد، من به دنبال ماوراء بودم. شهرم هم خیال‌انگیز بود. مردمش، آدم‌های توریستی که همیشه در شهر بودند، همه به این تخیل کمک می‌کردند. در دوران مدرسه همیشه در مسیر خانه یا مغازه پدر با خارجی‌هایی که آن زمان بیشتر از حالا در اصفهان بودند، صحبت می‌کردم. نظرات را در مورد مسائل مختلف می‌پرسیدم. این نظرات که گاهی بلندپروازانه بودند، باعث شد وقتی پا به عرصه نوجوانی گذاشتم، نوجوان نباشم. آدم بزرگی بودم با دنیایی از خاطره‌ها و رویاها. یکی از همین افراد روزی به من گفت تو تخیل خوبی داری، باید به آمریکا بروی، سینما بخوانی و تخیلت را در این راه استفاده کنی. ریاضی خواندم و عاشق فیزیک اتمیک شدم. همان دنیای عدسی‌ها و لنزها که به واسطه تابش نور، فضای اطراف را دارای نمود خاصی می‌کند. بازگشت نور از برخورد به دانه‌های بلوری آب که تبدیل به رنگین‌کمان می‌شد؛ همان علم قابل دسترسی که تخیل را به کار می‌انداخت. کلاس هفتم بودم که سرانجام تصمیم گرفتم سینما بخوانم. وقتی تحصیلاتم تمام شد، با تفکر و ایده‌های تازه‌ای برگشتم. مؤسسه «فانوس خیال» را تأسیس کردیم و به دنبال قصه‌های تازه بودم. سراغ مرادی کرمانی رفتم و فیلم **کاکلی** را با او کار کردیم؛ همان داستانی که با جذابیت‌هایش تخیل را در یک داستان واقعی نشان می‌داد.

## نقطه اتصال ریاضیات، تخیل و سینمای کودک چگونه شکل گرفت؟

عشق نقطه اتصال مهره‌های این تسبیح شده؛ عشقی که از خانواده‌ام آموختم با قدرت ریسک‌پذیری بالا و خوش‌بینی‌ای که همیشه همراهم بوده. این عشق زمانی که به سینما رسید، شد نقطه اتصال.

## چرا سینمای کودک؟

زمانی که سینمای کودک را آغاز کردم، تفکر این بود که این سینما معصوم، بی‌گناه و درست است، فارغ از مسائل بزرگ‌ترها که گاهی بی‌معنا می‌شد. این سینما در کنار بلندپروازی سالم‌سازی مفاهیم دارد. برایم مسلم بود که سینمای کودک به من امکان می‌دهد بلندپروازی

خاص کودکان را داشته باشم. عشق به تکنولوژی هم در فضای این سینما بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت. شاید در سینمای بزرگسال که لبریز است از مفاهیم رئال و زندگی معمولی روزمره، هیچ گاه نمی‌توانستم علم تخیلی و تروکاز را به کار ببرم.

**انتظاری که از سینمای کودک داشتید، برآورده شد؟**  
در دنیای کودکان هم جعبه‌مداد رنگی هست هم رنگین‌کمان. به دست آوردن مدادرنگی راحت است، اما رنگین‌کمان خیال می‌خواهد. هرکسی در طول کودکی جعبه‌مداد رنگی را به نحوی به دست می‌آورد، به همین خاطر است که سینمای کودک نباید جعبه‌مداد رنگی باشد. باید آن رنگین‌کمانی باشد که آرزوی به دست آوردنش را داشته باشیم. دلم می‌خواست سینمای کودکان بیشتر رنگین‌کمان باشد، اما این سینما زمینی است، آسمانی و تخیلی نیست که کودک با تخیل سراغ آن برود و به آن احتیاج داشته باشد. اما سینمای کودک دنیا به تخیل دست‌نیافتنی رسیده.

## هری پاتر تولید می‌کند. گرچه زمانی سینمای ایران هم فیلم‌های تخیلی چون **دره شاپرک‌ها** داشت. همین دومین فیلمی که ساختیم، برگرفته از افسانه و اسطوره بود که در دنیای تخیلی می‌گذشت. آن زمان نمونه‌ای چون **هری پاتر** در دنیا وجود نداشت. صحنه‌های تخیلی‌اش را با نقاشی به روی فریم ساخته بودم. آن را به یک استودیوی آلمانی و سازنده فیلم کودک با همین نوع تخیل بردم. همه متعجب شدند.

## برای پرورش این تخیلات از چه کسانی الهام گرفتید؟

**پسرک چارلی** چاپلین اولین فیلمی بود که در سینما دیدم و شگفت‌زده‌ام کرد. چاپلین آرزوهایش را در ذهنش می‌دید و این اولین باری بود که فهمیدم آدم می‌تواند آرزوی خودش را ببیند. همین گام نخست برای درک تخیل و پرورشش شد. ترفندهای چاپلین را که از یک بچه زبل برمی‌آمد، فرد بزرگسالی انجام می‌داد؛ آرزوهایی که علم در آینده به آن‌ها رسید. **اودیسه فضایی** استاد کوبریک **سفر به ماه** ژرژ میلیس که موشکی به چشم ماه می‌خورد. این ذهن رویاپرداز سینماگران بود که بعد با علم به واقعیت رسید.

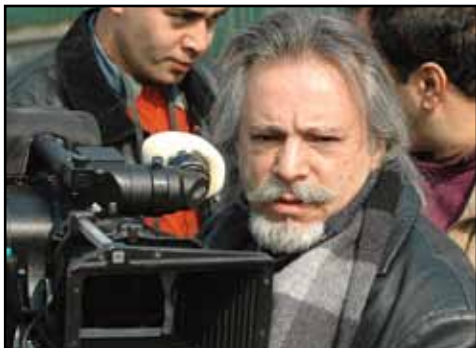
## جزو اولین سازندگان انیمیشن در تلویزیون بودید، چرا همان راه را ادامه ندادید؟

ما برای اولین بار سریال پاپت انیمیشن ساختیم. پاپت انیمیشن عروسک‌هایی است که تک‌فریم حرکت می‌کنند. با هر فریم باید تغییرات جزئی در وضعیت عروسک ایجاد کنی تا هر ۲۴ فریم یک ثانیه شود. حرکت یک آدمک چوبی بچه‌های ۳۰ سال پیش را ذوق‌زده می‌کرد. این آغاز کارمان بود. آغاز کارمان هم‌زمان بود با زمان جنگ. پس از این فضا فاصله

# CHILDREN CINEMA IS LIKE A RAINBOW

Born in Isfahn, Gholam Reza Azadi has been working in Iranian cinema as a director, cinematographer and producer for more than thirty years. He began his work with a puppet animation series for TV and found children cinema as his favorite genre. He thinks children cinema must be like a rainbow not a colored pencil drawings and in order to reach it you should wish and use imagination. That imagination which is more essential than any other real concepts for children cinema.

He also would replete his second film with the same fantasy and imagination as he demonstrated it in his first film "My Tribe". This is the imagination he has used frequently in filming other filmmakers' works. He is optimist about the future of the cinema and believes there is nothing to regret about what he has done. He believes that to reach the best prospect for this cinema a positive atmosphere should be provided for creative young generation.



پیش همیشه تلاش بر این بوده که آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد حامی سینمای کودک به مشارکت بپردازد، اما تا به حال این اتفاق مدام به تأخیر افتاده است.

**جشنواره کودک با اصفهان حیات گرفت و دوران درخشانی را پشت سر گذاشت. این جشنواره بین‌المللی توانایی بهبود شرایط سینمای کودک را دارد؟ نیازی به حضور مداوم در اصفهان برای اش احساس می‌شود؟**

وقتی نام جشنواره را بین‌المللی می‌نامیم، باید شهر برگزارکننده آن نیز به لحاظ فرهنگی و توریستی درخور این عنوان باشد. اصفهان تنها شهر فرهنگی ایران نیست، اما شاخص‌ترین شهر به لحاظ قدمت و تاریخ فرهنگی است. مسلم است که حیات این جشنواره در این شهر با توجه به همین تفکر و شناخت نسبت به پتانسیل فرهنگی‌اش شکل گرفته، و مطمئناً هنوز هم بهترین و تنهاترین شهری است که می‌تواند میزبان این جشنواره باشد؛ شهری که مردمش عاشق سینما هستند.

**پس از این همه سال کار الان از جایی که ایستاده‌اید، راضی هستید؟**

پدرم همیشه نصیحت‌م می‌کند که هرکاری دلت می‌خواهد در زندگی انجام بده، اما وقتی به آن برگشتی، برایش تأسف نخور. من هیچ‌گاه نایستادم و همواره در حرکت‌م. خیلی کارها در جهات مختلف سینما انجام دادم، بیشتر از آن که باعث امتیازی برایم باشد. اما نگاه خوش‌بینانه‌ام را همیشه به آینده داشت‌م، بیشتر از این که به گذشته توجه کنم. و اطمینان دارم آینده بهتری مقابل‌م هست. در گذشته همه ما کم‌کاری کرده‌ایم، همه دلایلی داشته‌اند که بیشتر از این که به خودشان برگردد، به شرایط موجود برمی‌گشته. شاید افسوس بخورم که چرا راهی را که با دره شاپرک‌ها آغاز کردم، ادامه نادم، اما این افسوس بازمی‌گردد به این که تکنولوژی روز دنیا در ایران وجود نداشت تا من از تخصص استفاده کنم و آن چه را می‌خواهم، بسازم. پس راه‌های دیگر را انتخاب کردم و ذره‌ذره خواسته خودم را در فیلم‌های دیگر انجام دادم. ■

کوتاه‌مدت در آینده می‌تواند خود را به سطح جهان برساند. دلیل این اطمینان هم فیلم‌هایی است که در گذشته همین سینما ساخته شده، پس حالا هم می‌توانیم با دنیا رقابت کنیم. هرچند مسئله نگاه زمینی مسئولان است. آن‌ها درگیر مفاهیمی چون تربیت کودک خوب هستند که با یک‌سری مفاهیم تربیتی و واقعی به دست می‌آید. همین می‌شود که فیلم‌ها هم در همین رده ساخته می‌شوند. تربیت یک کودک خوب کار دشواری نیست که بخواهد تمام ابعاد سینما را به خود اختصاص دهد، راه‌های دیگری هم برای آن وجود دارد. اما این باعث شده معیار سینمای کودک تغییر کند. نمونه‌اش در همین جشنواره قابل مشاهده است؛ هر فیلمی که کودک در آن نقشی بازی کرده باشد، به اسم فیلم کودک شناخته می‌شود، درحالی که اکثر فیلم‌ها با واکاوی رفتار کودکان برای بزرگسالان ساخته می‌شوند. واقعیت این است که به جز فیلم‌هایی که در دهه ۶۰ و ۷۰ برای کودکان ساخته شد و مورد استقبال نیز قرار گرفت، باقی تا امروز همه درباره کودکان است.

**برخی از این اتفاقات متأثر از تغییرات سینماست و گاهی یک گروه مدیران و سیاست‌گذاران از پس این مشکلات به تنهایی بر نخواهند آمد.**

روزی از زنگ سینما گفتند. مسئولین راهکار تازه‌ای برای تفریحات تازه دانش‌آموزی پیدا کردند. اما هم‌زمان با چرتی شدن سینما و به تبع آن فیلم‌های کودک این طرح هم با بی‌میلی مواجه شد. این مشکلات به کل سینمای ایران تسری یافته و جایگاه پیشین ما را در جهان نیز دچار ضعف کرده است. تفاوتی نمی‌کند کسی که به عنوان مدیر سینما انتخاب می‌شود، به تمام جنبه‌های آن اشراف داشته باشد. فقط کافی است چند نفری را به عنوان مشاور در کنار خود داشته باشد که سینما را با نگاه تخصصی بنگرند و از ابعاد مختلف آن آگاه باشند. برای رسیدن به چنین اتفاقی دو نهاد در کنار تولیدکنندگان و حامیان سینما باید قرار بگیرند؛ آموزش و پرورش و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. از سال‌ها

گرفتیم و به دنبال داستان‌هایی در جنگل و با حیوانات رفتیم تا امروز که همه ابعاد سینما را تجربه کرده‌ام. با پاپت انیمیشن آغاز کردیم و سینمای تخیلی را نمایش دادیم. گرچه هنوز و بعد از گذشت ۳۰ سال هم چنان دوست دارم همان سینمای تخیلی مورد علاقه خودم را ادامه دهم. دومین فیلم را در پاریس خواهم ساخت. سناریو را نوشته‌ام و خودت هم که تهیه‌کننده بخش ایرانی آن هستی.

**دلیل این که سینمای کودک از دوران طلایی‌اش فاصله گرفت چیست؟**

سینمای ایران دیگر هیچانی ندارد، و حالا یقه سینمای کودک را گرفته. به هر حال این سینما بچه است. متأسفانه سیاست‌های غلط و سلیقه‌های تکراری فضا را چنین کرده است. گرچه سینمای کودک در چند سال اخیر باز هم به سمت اوج قدم برداشت، چراکه همه فهمیده‌اند که این سینما نجیب و درست است. اشتباه آن‌جا بود که به دنبال داستان‌های تازه و درست نرفتند. کارگردان موفق دیروز هم که نمی‌تواند هم فیلمنامه بنویسد، هم کارگردانی کند و هم تهیه‌کننده کارش باشد. پس به سراغ نویسندگانی می‌رود که داستان‌های رئال و معمولی را با حضور کودک متناسب این سینما تشخیص می‌دهند. درحالی که نسل جوانی که انگار همیشه سعی می‌شود از فضای کار دور بماند، می‌تواند با اندیشه‌های نو و نه با الصاق ایده‌ها و تفکرات پیشین و مدیریتی به خلاقیت‌های تازه‌ای دست بزند که این سینما بدان نیازمند است.

**چه راهکاری برای برون‌رفت سینمای کودک از این مشکلات وجود دارد؟**

سینما یک علم-صنعت است که برخلاف سایرین باید با عشق آن را فراگرفت. و حالا شاید به خاطر عدم وجود تکنولوژی و افراد متخصص از پس ساخت چنین فیلم‌هایی یا حتی فیلمی در فاصله یک متری زمین هم بر نمی‌آییم. اگر پیشترها مدرسه‌ای بنا می‌کردیم که این تخصص را می‌آموخت، حالا زمان بهره‌برداری از افراد متخصصان بود. هرچند اگر مدیران به این فکر بیفتند، با یک برنامه چند ساله

گفت‌وگویی مرضیه محبوب با

## دنيا فني زاده

[بزرگداشت]

آزادي من براي شمايچي كه كانه عاشقانه  
تا اتم تاريخ برانسان ما كرسم. اين است  
سلاسي و سلاسي و علم.  
با اسد روزگاري كه از نارسا شتر سينه ها كه در  
مي شكم. فهم در صدها كوف و در جان نكفر  
شود. و هدايت خرد و هدايت خرد را بهر آن شنبه  
روزي از سنياهيون آندره. تا شب راجه آن  
فهم همگي كه در وياتان نورد.  
در شتر دارم...

دنيا فني زاده



### نیفتادید؟

پیشنهاد بازی داشته‌ام. دوست پدرم، کارگردان خوب سینما بهرام بیضایی، به من گفت بازی کنم. قبول این پیشنهاد برایم خیلی سخت بود، به خاطر بحث کوچکی که بین من و پدرم برای همیشه نصفه ماند. او دوست نداشت من بازیگر شوم، و ما فرصت نکردیم که در این مورد با هم صحبت کنیم. شاید اگر الان بودند، با هم صحبت می‌کردیم و دلیل قانع‌کننده‌ای برایم داشتند. اما نمی‌دانم آن زمان در چه شرایطی بودند که دوست نداشتند من، دخترش، بازیگر شوم. و چون هنوز آن دلیل را پیدا نکرده‌ام، به احترام حرف پدرم این کار را انجام نادم و تمام نیروی‌م را برای کار عروسکی و کودک گذاشتم.

### شخصیت کلاه‌قرمزی چقدر شبیه شماست؟

بی‌تاب بودنش مثل خود من است. سعی می‌کنم مثل کلاه‌قرمزی صادق، من هم راست‌گو باشم. او منطقی ندارد و هر چیزی را که دوست دارد می‌گوید، که ای کاش من این‌طور نبودم.

### کلاه‌قرمزی چطور خلق شد؟

این برنامه غیرقابل پیش‌بینی بود و با عروسک‌های دیگری آغاز به کار کرده بود. عروسک‌هایی مثل «گلایی»، «ژولی» و «پولی»، دو عروسک «جغجه» و «فره» که در محله‌ای بودند که صندوق پستی داشتند و قرار بود خانواده‌ها برای آقای مجری نامه بفرستند. نامه‌هایی که آقای مجری خودش می‌نوشت تا به واسطه آن پیام‌ها را به کودکان برساند. گاهی به لزوم موضوعات که قرار بود مطرح شود، نیاز داشتیم که عروسک‌هایی وارد بازی شوند. من جغجه یا فره را بازی می‌دادم. تا این‌که کلاه‌قرمزی از آرشو انتخاب شد تا به برنامه بیاید و از همان‌جا با هم شروع کردیم.

### کلاه‌قرمزی متعلق به چه برنامه‌ای بود که در آرشو وجود داشت؟

اولین کار تلویزیونی من چتر نام داشت. کلاه‌قرمزی هم آن‌جا به عنوان یک مورچه حضور داشت. عروسک‌گردانش نبودم، اما از برنامه آقای مجری تا امروز کنار همیم. نکته جالب این است که هر سال کسانی می‌گویند کلاه‌قرمزی مال ماست، خالقش ما بودیم... این در حالی است که کلاه‌قرمزی مال هیچ‌کسی نیست، این یک کار گروهی بوده که زمانی عده‌ای در آن حضور داشتند و حالا دیگر نیستند؛ و اگر این کاراکتر ماندگار شده، به این خاطر است که یک گروه ماه‌ها تمرین می‌کنند و دغدغه اصلی‌شان این کار می‌شود. در حالی که خیلی از دوستان ما عروسک‌گردانی برایشان در کنار کارهایشان اتفاق می‌افتد.

### اولین بار که کلاه‌قرمزی را دیدید، خودش را چطور معرفی کرد؟

«خودش می‌دانست.» تا دیدمش گفت: «خودم می‌دونم.» اصلاً فرصت حرف زدن به کسی نمی‌داد.

حسی که به کلاه‌قرمزی دارید و لذتی که از کار با او

### چطور علاقه‌تان به کار عروسکی را کشف کردید؟

دوران دبیرستان بودم، یکی از دوستان پدرم که از علاقه من به کار عروسکی خبر داشت، گفت قرار است کار عروسکی انجام دهد و من می‌توانم در بخشی از این کار باشم. اضطراب داشتم. می‌ترسیدم مرا آن‌طوری ببینند که پدرم را می‌دیدند. پدرم سال‌ها کار کرده بود و حالا یک کارنامه کاری داشت، ولی من نام فنی‌زاده را به دوش می‌کشیدم. خودم سعی کردم براساس قوانین زندگی‌ام راهم را پله‌پله طی کنم و هیچ‌گاه از فرصت فنی‌زاده بودنم استفاده نکنم. اوایل همه به من احترام می‌گذاشتند. جالب بود، اما از شان خواستم که مرا دنیا ببینند نه دختر آقای فنی‌زاده؛ عیب کارم را بگویند و بگویند باید چه کنم. حتی به خودم اجازه نمی‌دادم در کنار حرفه‌ای‌ها بنشینم یا با آن‌ها حرف بزنم، در حالی که جایش را داشتم. همیشه این فاصله را برای خودم نگه می‌داشتم. همان ابتدای کارم که دستیار بودم، سعی داشتم آداب معاشرت با اساتید و بزرگانی را که تا پیش از این دوست ما بودند و حالا همکار من هستند، یاد بگیرم. همین معاشرت و همکاری چیزهای زیادی به من آموختند. یاد گرفتم برای این کار صبور باشم. بارها به جشنواره فیلم کودک و نوجوان رفتم، کنار بچه‌ها با فشار جمعیت وارد سالن شدیم، کنار هم نشستیم و فیلم تماشا کردیم. کسی مرا نمی‌شناخت، اما بازیگران شناخته‌شده به عنوان مهمان می‌آمدند و فیلم می‌دیدند. این نه‌تنها مشکل نیست که حتی ترجیح خودم هم این است که با بچه‌هایی که در طول سال برایشان کار کردم، فیلم ببینم و این مزیتی بود که سایرین آن را نداشتند. ۲۸ سال است در کنار بچه‌ها هستم، اما امسال اولین بار است که مرا می‌بینند. بچه‌هایی که عاشقانه دوستشان دارم و سرانجام امسال همدیگر را خواهیم دید.

### سراغ کار عروسکی آمدید، این اتفاق را برایمان بگویید.

این سال‌ها زیاد به این مسئله فکر کردم و آخر به این نتیجه رسیدم که شاید داستان زندگی من این‌طور نوشته شده بوده. همان‌زمان که تمام کارهای کودک اساتید را در کانون پرورششی یا آمفی‌تئاتر ارسباران می‌دیدم، این شور و نشاط از ابتدا با من بود. آن وقت‌ها کار عروسکی تلویزیونی و سینمایی کم بود، تا این‌که مدرسه موش‌ها آمد. برای همین‌ها هیجان‌زده می‌شدم. بعدها عشق درونی را کشف کردم. تا این‌که سینمایی مدرسه موش‌ها ساخته شد. یکی از دوستان پدرم مرا پشت صحنه برد. فضای غم‌انگیزی داشت. دکور در حال جمع شدن بود و عروسک‌ها بدون عروسک‌گردان و گوینده گوشه‌های مانده بودند. کپل و دم‌باریک دوست‌داشتنی‌ترین عروسک‌های من روی شانه‌های آقای طهماسب بودند و من به موجود پرشوری نگاه می‌کردم که حالا آرام گرفته بود.

چرا در کنار عروسک‌گردانی به یاد بازیگری

# بی‌تابی عروسکی



آشنای غریبه است. سال‌ها می‌شناسیدش، اما تا به حال او را ندیده‌اید. همان کسی که محبوب‌ترین شخصیت عروسکی شما را جان داده. دختری که از کودکی علاقه خاصی به عروسک‌ها داشته، و هنوز همان علاقه را با خود حفظ کرده، با کودک درونش زندگی می‌کند. از عروس کوچولویی که در پنج سالگی هدیه گرفته تا همین پسرک شیطانی که حالا ۲۰ سال است بزرگ نمی‌شود. اسمش را از کلاه قرمز گرفته و دیگر کسی نیست به این فکر کند که این اسم از کجا آمد، این عروسک از کجا آمد و چطور شد که این‌طور ماند. مهم این است که او دیگر عروسک بی‌جانی نیست که دیگران خلقش کرده باشند. او پسرک دو دهه ماست، خالقش، از مرضیه محبوب که پسرک شیطان دانای کل را از آرشو آورده و خاک و غبارش را گرفته تا آقای مجری که به او ایمان آورده، همه در ماندگاری و محبوبیت او سهیم بوده‌اند.

برای شناختن دنیا فنی‌زاده باید سراغ عروسکش را بگیری. سخت است کسی پشت چهره عروسکی مانده باشد، اما او راضی است. دغدغه دیده شدن نداشته، کودکان را ترجیح می‌داده. این‌ها را وقتی مقابل مرضیه محبوب دوست و همکار سالیان دور نشسته می‌گوید. از تمام زندگی‌ای که برای اولین بار از آن حرف می‌زند.

## A PUPPETEER FOR ALL GENERATIONS

Donya Fanni Zadeh has been puppeteering for twenty years. Following her father's intentions and despite of good offers, she rejected to peruse acting as her career. So she has given life to her puppets among the most famous of them is "Kolah Ghermezi", a puppet she is working with more than twenty years and represents the world of yesterday's and today's children. She believes that the secret behind success of a puppet show like Kolah Ghermezi is working with a harmonized coordinated group. She has been working as a puppeteer in numerous shows from "Jegh Jeghe and

Fer Fereh" to "Maede Jurjamali". These are tall puppets she loved from depth of her heart. Fanni Zadeh's fantasy and imagination has been grown with her inner child and still plays a critical role in her personal life. She has also nourished imagination of her own kids and let them follow her in making puppets for different puppet shows. Currently she is working with kids and teaches them creative theater at schools and likely she will make a film for kids in early future, a film starring puppets and lots of imagination and fantasy.



می‌برید، قابل درک و فوق‌العاده است، ممکن است روزی عروسک دیگری جز او را هم بازی دهید؟  
بله. همان‌طور که قبلاً هم به جز کلاه‌قرمزی عروسک‌های دیگری را گرداندم و خیلی هم دوست‌شان داشتم، مثل «خاله قورباغه»، «موش نمکی»، «مئده جورجمالی». نمی‌دانم چرا همیشه عروسک‌های قدبلند را دوست داشتم! مسئله این است که چون آن‌ها تداوم نداشتند، من نتوانستم با آن‌ها زندگی کنم. این باعث می‌شد که عشق من به آن‌ها مدام قطع شود و چیزی شبیه عشق به کلاه‌قرمزی شکل نگیرد. درحالی‌که من برای همه‌شان به یک میزان انرژی و نیرو گذاشتم و به لحاظ کاری، نگاه برابری به‌شان داشتم.

**شما به عروسک‌ها جان می‌دهید یا آن‌ها جان دارند و با شما همراه می‌شوند؟**

نمی‌توان گفت عروسک‌ها جان دارند، ما عروسک‌گردان‌ها آن‌ها را جان‌دار می‌کنیم. اما بخشی از این مسئله بازمی‌گردد به سایر افراد گروه که در کنار ما هستند. وقتی عروسکی ساخته می‌شود و می‌آید، آرزویم این است که زودتر پارچه را از روی سرش بردارند تا ببینم این چند وقت چه کار کرده‌اند و این کیست که وارد کار ما می‌شود. عروسک‌ها با قیافه‌شان شخصیتشان را به ما نشان می‌دهند. این که آدم دروغ‌گو یا راست‌گویی هستند، می‌خواهند ما را بخندانند یا عذابمان دهند، همه چیز را خودشان در همان لحظه اول می‌گویند. در گام بعدی گوینده کم‌کم می‌کند. باوری که آقای طهماسب دارد، بر خوردی که در مقابل عروسک دارد، از او می‌ترسد، با او حرف می‌زند. این‌طور می‌شود که عروسک دیگر جان پیدا می‌کند و حالا اوست که به ما می‌گوید چطور رفتار کنیم.

همه ما با هم در این مسئله مشترکیم. خیلی اوقات حرکات عروسک مختص خودش است و گوینده براساس آن حرکت است که صدا رویش می‌گذارد. کلاه‌قرمزی از همان روز اول این‌طور به صحنه وارد شد، دست‌هایی که در هوا تاب می‌داد و آقای جلیلی بر اساس حرکت عروسک صدایی برایش گذاشت. این تبادل بین همه افراد وقتی اتفاق بیفتد، کاراکتر عروسک شکل می‌گیرد.

**پس این‌طور که می‌گویید، در صحنه‌ای که ما نمی‌بینیم، قواعد سختی حکم‌فرماست!**

معتقدم برای داشتن یک کار خوب تمام گروه باید دست به دست هم بدهند تا با آرامش، تصویری را که قرار است مخاطب ببیند، کنار هم بچینند.

**اگر انتخاب شخصیت‌های یک صحنه با شما باشد، ترجیح می‌دهید تنها عروسک حضور داشته باشد یا عروسک و شخصیت حقیقی در کنار هم باشند؟**

من صحنه‌ای با حضور هر دو دوست دارم. این تخیل آدم را به کار می‌اندازد که یک انسان با عروسک حرف می‌زند، عروسک در مورد او نظر می‌دهد. در دنیای بیرونی ما، آدم‌ها همیشه کنار هم و در ارتباط با هم هستند، پس همه چیز برایمان عادی شده. اما این تغییر فضا باعث جذابیت می‌شود.

**اگر کلاه‌قرمزی باشد و شما نباشید.**

غم‌انگیز است. نه این‌که تازه با این مسئله روبه‌رو شده باشم، قبلاً هم به آن فکر کرده‌ام. اگر روزی گروهی که با آن‌ها کار می‌کنم، صلاح بدانند که کنار کلاه‌قرمزی نباشم، قبول می‌کنم. فقط یک خواهش از آن‌ها دارم؛ این‌که اجازه دهند در کار باقی بمانم، حتی اگر قرار نباشد عروسک‌گردانی کنم.

**سال‌ها کار برای کودکان باعث شده که دنیای کودکان را خوب بشناسید. با شناختی که پیدا**

**کردید، به نظر تان چه کاری به عنوان یک فیلم خوب می‌تواند در سینمای کودک ساخته شود تا مخاطبان اصلی‌اش با آن ارتباط برقرار کنند؟**

مهم‌ترین مسئله صادق بودن با بچه‌هاست. لازم نیست با صحنه یا حرف‌های عجیب و غریب سراغ قصه‌هایشان بروید. پرداختن به همان مشکلات معمولی زندگی‌شان کافی است. برای رسیدن به این دنیا باید با آن‌ها زندگی کرد تا دغدغه‌ها و زبانشان را درک کرد. آن‌موقع از همین دغدغه‌ها گفت که عجیب نباشد، به زبان او باشد تا خودش بفهمد. مثل فیلم **بادکنک سفید**، دغدغه کودک فیلم ماهی قرمز بود، **بچه‌های آسمان** و نگرانی نداشتن کفش.

**همین صداقت بود که کلاه‌قرمزی را برای چند نسل ماندگار کرد؛ نسل‌هایی که بسیار با هم متفاوت بودند؟**

فکر می‌کنم همین صداقت موجب شد. این ذات زمانه است که تغییر می‌کند و آدم‌هایش را تغییر می‌دهد، اما یک‌سری مفاهیم همیشه هستند و همیشه هم توسط همه آدم‌ها پذیرفته می‌شوند. صداقت هم یکی از این مفاهیم است.

**کارهای سینمایی و تلویزیونی زیادی انجام دادی؟**

تقریباً از سال ۶۴ سعی کردم هر کاری انجام شده در بخشی از آن همکاری داشته باشم، یا در دهه فجر در برنامه‌هایی چون **عطر گلاب** بودم. در سه کار سینمایی هم بوده‌ام؛ **گرچه آوازه‌خون**، **نخودی** و **سه کار کلاه قرمزی** و **تلویزیونی‌ها هم بز زنگوله‌پا**، **هادی و هدی**، **خاله عنکبوت**، **موش نمکی** و **جغجغه و فرفره**، **جینگیل و فینگیل** و...

**جشنواره‌ای که تا دیروز تماشای ناشناسش بودید، حالا بزرگداشتتان را برگزار می‌کنند، چه چیزی قرار است تغییر کند؟**

آقای طهماسب آن وقت‌ها همیشه می‌گفتند زمانی که احساس کنید رسیدید، موقعی است که دارید سقوط می‌کنید. این حرف در ذهن من مانده است. همیشه این‌طور فکر می‌کنم که هنوز خیلی جای کار دارم، یا مثلاً پیش خودم می‌گویم کاش امسال هم مثل سال‌های پیش می‌رفتم جشنواره، نکنند دچار غرور شوم و حس کنم که دیگر رسیدم. سعی می‌کنم این روز را هم مثل روزهای ساده دیگر ببینم.

**گفتید سراغ بازیگری نمی‌روید، از طرفی معتقدید که هیچ‌گاه بازیگری نایستاید. گام بعدی تان چیست؟ جز کار عروسک‌گردانی سراغ تجربه دیگری می‌روید؟**

ترجیح می‌دهم کار کودک بسازم. البته در حال حاضر با بچه‌های مدرسه تئاتر خلاق کار می‌کنم. در واقع سعی می‌کنم هر کاری که انجام می‌دهم، از بچه‌ها فاصله نگیرم. اگر روزی متن خوبی داشته باشم، از دوستانم کمک می‌گیرم و فیلم می‌سازم.

**عروسکی را از دوران کودکی نگه داشته‌اید که با آن بازی کرده باشید و چنین واقعی ببینیدش؟**

پنج سالم بود، مدرسه مرا به خاطر این‌که دختر خوبی بودم، با یک عروسک عروس تشویق کرد. هنوز هم آن را دارم. اما هیچ‌گاه این‌طور با او بازی نکردم. او خانم است، عروس شده، لباسش خراب می‌شود، حتی ناراحت می‌شود که کارهای مرا ببیند.

**بچه‌ها بتان می‌دانستند مادرشان عروسک‌گردان چه کاراکترهایی است؟ وقتی فهمیدند چه واکنشی داشتند؟**

اجازه ندادم تا هفت سالگی بفهمند من کلاه‌قرمزی را می‌گردانم، حتی وقتی دوسال و نیمه بودند و سر صحنه آمدند، من کلاه‌قرمزی را دست دوستان دادم و گفتم که این عروسکش است و خودش در اتاق در حال آماده شدن است. باقی را دیده بودند، اما نمی‌خواستم رویایشان در مورد کلاه‌قرمزی از بین برود. روزی هم که فهمیدند، بسیار خوشحال شدند. هنوز هم نسبت به کلاه‌قرمزی حس برادرانه دارند، سراغش را می‌گیرند، دل‌تنگی‌ام برای او را می‌فهمند، منتظر لحظه‌ای می‌شوند تا کلاه‌قرمزی بیاید و من ببینمش، ببوسمش. برای ما کلاه‌قرمزی عروسک نیست، شخصیتی واقعی است که حالا بخشی از زندگی من و بالطبع فرزندانم شده. بچه‌ها می‌دانند که کارم را خیلی دوست دارم. بچه‌تر که بودند، ساعت‌ها در اتاق با هم عروسک می‌ساختیم. **خانوم حنا** و **گره‌های هاجر**، هر کاری را که من انجام می‌دادم، باید شب با پسرهایم عروسکش را همان‌طور که خاله مرضیه ساخته بود، می‌ساختیم و ساعت‌ها با هم عروسک‌گردانی می‌کردیم.

**پسرهایتان می‌خواهند راه مادر را بروند؟**

وقت‌هایی که سر صحنه می‌آیند و آن همه شور و انرژی را پشت صحنه می‌بینند، دلشان می‌خواهد عروسک‌گردان شوند، اما وقتی که فاصله می‌گیرند، به کارهای دیگری فکر می‌کنند. چون می‌بینند بی‌کار می‌شوم، دل‌تنگ و خسته می‌شوم، نیاز به کار و دوستانم دارم. به همین خاطر با منطقتان تصمیم می‌گیرند سراغ این کار نیایند. ■



گفت‌وگوی غفور نصوحی با

## قدرت‌اله ایزدی (آقا رشید)

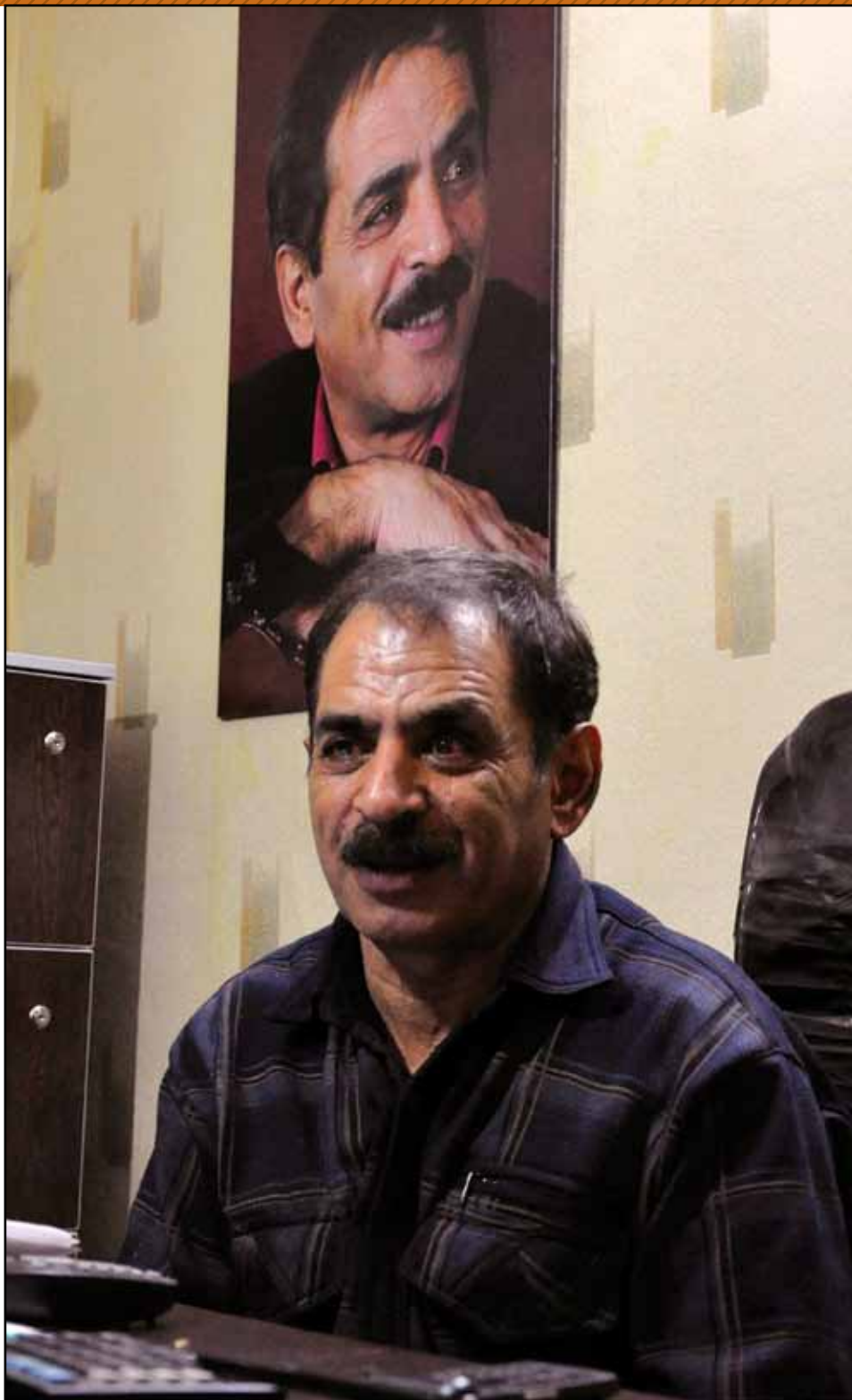
[بزرگداشت]



بیست و هفتمین  
جشنواره بین‌المللی  
فیلم‌های کودکان و نوجوانان

27<sup>th</sup>

INTERNATIONAL FESTIVAL OF FILMS  
FOR CHILDREN & YOUNG ADULTS



## یه قُل بازیگر یه قُل ...؟

“

گفت‌وگو با قدرت‌اله ایزدی یکی از بانشاط‌ترین مصاحبه‌هایم بود. کل مدت زمان گفت‌وگو به مزاح گذشت. آقای ایزدی با وجود این که از نظر خلقی بسیار مبادی آداب هستند، اما به واسطه لطفی که به ما داشتند، در طول گفت‌وگو از کنایه‌های ناب اصفهانی و مزاح‌های شیرین که آن هم خاص مردم اصفهان است، دریغ نکردند، که این گفت‌وگوی شیرین را به یادماندنی‌تر کرد.

پس لطفاً بعضی از قسمت‌ها را با لهجه اصفهانی بخوانید و اگر این مصاحبه با سبک متعارف نگارشی تفاوت دارد، یقین کنید، به عمد و به واسطه تفاوت هنرمند مخاطب ما با دیگر مصاحبه‌شوندگان است.

## ACTING AS A TEACHING METHOD

Ghodratollah Izadi has been working as an actor for many years. He preferred comedy genre and considers cinema as the best way to connect to audiences. He believes that his talent in acting is something given to him by god and he discovered it in his childhood. He started his acting in his military service. Currently he is working as a teacher and teaches elementary school students. He is using his acting ability to develop a new teaching method. Using this method, he involves students in role play

games to help students learn their tasks while they are enjoying it. He thinks Charlie Chaplin and Arham Sadr have inspired him though each actor has his own acting style. He is famous for his typical character called Mr. Rashid. He considers Isfahan Festival as an important event even if it's a gathering time for cineaste and children. 27th International Festival of Films for Children and Young Adults is going to pay tribute to him but he says it is hard .believe it



از شایعه‌ای که مدتی قبل برای شما به وجود آمد، بگوئید.

نیمی‌دو نیم، حالا اینا مهم نیست، یکی از همسایه‌ها اومده بود به ننه‌ام گفته بود «خدا بیامرز این بچدا، چقدر ما را می‌خندوند» ننه‌ام هم پس افتاده بود و برده بودنش سی‌سی‌یو... ولی خیلی سخت بود، همه زنگ می‌زدند، پیش خودم می‌گفتم نکنه من جدی جدی مردم و این روحمه؟ اومدم خونه دیدم واحد خبر هم خبر مرگم رو اعلام کرد؛ این از همه بدتر بود. من خودم را به سرعت رساندم به صدا و سیما، دیدم یه عکس گذاشته بودند و یه نوار مشکی اون گوشه (به حالت طنز بغض می‌کند و همه می‌خندند) تازه می‌خواستند این خبر را بدهند خبر هشت و سی.

چی شد که بازیگر شدید؟

خدا از بچگی یه استعداد ذاتی به من داده بود که با داداشیام، براننه و بابام تو اتاق نمایش بازی می‌کردیم، اولین نمایش هم در خدمت سربازی اجرا کردم که توش نقش چوپون را داشتم. بعد از آن هم در سال ۶۴ در پروژه‌ای به نام شهر و همشهری به تهیه‌کنندگی شهریار کرمی که به صورت میان‌برنامه پخش می‌شد، حضور داشتم.

علاقه به بازیگری را از چه سنی در وجود خودتان کشف کردید؟

من از مادرم پرسیدم، ننه‌ام می‌گه: «ننه از وقتی که تو شیکم بودی، یه کارایی می‌کردی که باباد غش می‌کرد.»

اولین فیلمی که در سینما دیدید، چه بود؟

چون از بچگی به سینما علاقه داشتم، وقتی به دبیرستان می‌رفتم، روزی پنج زار بهم می‌دادند و می‌گفتند با اتوبوس واحد برو و بیا. پیاده می‌رفتم و ظهر که درس تمام می‌شد، با شیکم گرسنه می‌رفتم سینما، چون دیگه پولی نداشتم، فقط می‌نشستم فیلم را می‌دیدم، خلاص که می‌شد، دوباره برمی‌گشتم سری کلاس، ولی دلم می‌خواست چندبار این فیلما رو ببینم و همیش با خودم می‌گفتم یعنی می‌شه یه روزی عکسی من رو پرده سینما باشه.

اولین کسی که شما را تشویق کرد یا اولین کسی که شما را کشف کرد، چه کسی بود؟

هنرمندی بود به نام فیروز حسن‌خانی، بازیگر و گیریمور خوبی هم بود. ایشون مشوق من بود. بعد از این که رفتم صدا و سیما، یکی دو کار از من پخش شد، آقای نوحی که از همسایگانمان هم بودند، آمدند و گفتند: «نه بابا، تو انگار خیلی چیزا بلدی و... اگر موافقی بیا تا کارهای هنری را با هم شروع کنیم.»

نمایش صحنه‌ای چطور شکل گرفت؟

ما کارهای صحنه‌ای داشتیم، یک گروه چهار پنج نفره بودیم، زمانی که خانم یکی از کارهای ما را دید، پیشنهاد داد که نمایش‌ها را خانوادگی کنیم. (با شوخی ادامه می‌دهد) من منتظر چنین پیشنهادی بودم، یعنی می‌خواستیم بازیگر خانم بیآوریم، به این شکل نمایش‌هایمان فرم خانوادگی گرفت، البته خانم هم در مورد بازیگران نظر می‌دادند. یعنی هر خانمی را که از نظر ظاهری زیبا می‌دیدند، می‌گفتند بازی این بازیگر خوب نیست، بگذارش کنار.

اصلاً چی شد که از معلمی فاصله گرفتید و به بازیگری رو آوردید؟

از سال ۵۸ وارد آموزش و پرورش شدم. از جایی که به بازیگری علاقه فراوانی داشتم و معلم کلاس اول دبستان هم بودم، یک روش تدریس به صورت نمایشی

ابداع کردم، مثلاً حروف الفبا را با طنز و نمایش درس می‌دادم، یعنی خودم بابا می‌شدم، بچه می‌شدم و بچه‌ها هم دوست داشتند و می‌خندیدند و یاد می‌گرفتند. پایان سال وقتی که بچه‌ها با نمرات خوب قبول می‌شدند، می‌فهمیدم که موفق بوده‌ام. آن زمان هم نمایشنامه می‌نوشتیم و با بچه‌ها تمرین می‌کردیم، که البته خیلی از کاراکترها را از بچه‌ها یاد می‌گرفتم، مثلاً در نمایش ثبت نام خیلی از کمبودهای آموزش و پرورش را در کنار بچه‌ها متوجه شده بودم و در این نمایش گنجانده بودم، که وقتی برای رئیس ناحیه چهار این نمایش را گذاشتیم، ایشان آمدند پشت صحنه و تشکر کردند که با نمایش شما ما متوجه خیلی از مشکلات موجود در آموزش و پرورش شدیم.

حالا با توجه به سابقه‌ای که دارید، بفرمایید از نظر شما تاثیر کودک و بزرگسال چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

در تاثیر کودک باید نمایشنامه‌هایی نوشته شود که مناسب سن کودکان باشد. به عنوان مثال همین فیلم‌هایی را که در جشنواره برای بچه‌ها نمایش داده می‌شود، اگر به صورت جذاب درست کنند که بچه بنشینند پای فیلم و مجذوب آن شود، در این صورت پیام‌هایی که در فیلم بیان شده، به او انتقال پیدا می‌کند. اگر طنز هم باشد که بسیار بهتر است.

در بازیگری از کسی الگو گرفته‌اید؟

اگر از بازیگر دیگری الگو می‌گرفتم، موفق نبودم، ولی ممکن است از تجربیات بازیگر دیگری استفاده کنم. البته از چارلی چاپلین و بعد از او از مرحوم ارحام صدر استفاده کرده‌ام. ولی معتقدم هر بازیگر برای خودش تیپ و شخصیت متفاوتی دارد. به هر حال من هم تیپی درست کردم که به نام «رشید» شناخته شده و امیدوارم ماندگار باشد.

اگر بنا بود دوباره به دنیای بازیگری وارد شوید، دوست داشتید چه جایگاهی برای خودتان تعریف کنید؟

من به دنبال این هستم که مردم از چه چیزی خوششان آمده است، وقتی می‌بینم به کاراکتر رشید علاقه‌مند هستند، بدون شک همین جایگاه را برای خودم می‌پسندیدم.

نظرتان در مورد جشنواره فیلم کودک و نوجوان چیست؟

این جشنواره باعث شده که حداقل سالی یک بار فیلم‌سازان دور هم جمع شوند. خب اصفهان مهد هنر است و وجود این جشنواره در آن تصمیمی بجا بوده است.

شما تاکنون نقش کودکان را بازی کرده‌اید، اما در آثارتان ندیده‌ایم با کودکان هم‌بازی شوید. فکر می‌کنید در صورتی که با کودکان هم‌بازی شوید، خوب می‌توانید با آنان از تباط برقرار کنید؟

اتفاقاً هفته گذشته یک فیلمنامه آورده بودند به نام «رشید باسواد»، که داستان پسر کوچکی است که به مدرسه می‌رود و پدرش که من باشم، سواد ندارد و آموزشی که این بچه به پدرش می‌دهد، از دید بچه‌ها خیلی جذاب است.

رفتار بچه‌ها در اجتماع با شما چگونه است؟ چون غالب مردم با بازیگران طنز احساس نزدیکی می‌کنند و در همان برخورد نخست، بسیار صمیمی با آنان روبه رو می‌شوند.

خیلی خوب است. البته در مدرسه بعد از آن که ناظم شدم، خیلی سخت بود، چون فیلم‌های طنز من را

می‌دیدند و من هم برای خودم کلاس می‌گذاشتم و دیسپلین خاصی داشتم. یک روز هم دیدم اوضاع خیلی بدجور است و بچه‌ها به هیچ وجه حرف‌شوی ندارند، پس شروع کردم به سخنرانی: «گوش کنید بچه‌ها، ما دو برادر دوقلو هستیم، یکی اون رشید دیوونه است، که می‌رود سراغ این کارها و یکی من که...» خب بچه کلاس اولی چه می‌دانند؟ به راحتی می‌پذیرد، یکی از بچه‌ها داد زد: «آقا، اجازه! اون دیوونه را بیار ما ببینیمش!»

بچه‌های مدرسه باور کردند؟

بله، بچه‌ها باور می‌کردند. اما بعضی از بچه‌ها هم خیلی حساب می‌بردند. زمانی که والدینشان به مدرسه می‌آمدند، می‌گفتند: «آقای ایزدی زمانی که تلویزیون شما را نشان می‌دهد، بچه ما تا شما را می‌بیند، می‌دود داخل اتاق کناری و پنهان می‌شود.» البته من کاری نمی‌کردم، اما چاره‌ای هم نداشتم جز این که جذبه داشته باشم، چون محیط آن مدرسه خیلی آشفته بود.

برگردیم به جشنواره، به نظر شما از میان داوران بزرگسال و داوران کودک و نوجوان، کدام یک در مورد فیلم‌ها قضاوت مطلوب‌تری دارند؟

بدون شک داورانی که تجربه بیشتری داشته باشند. اما داورای کودکان مهم‌تر است، چون این جشنواره مال کودکان است. ما این همه برنامه‌ریزی می‌کنیم تا آینده را برای کودکان بسازیم؛ چه داورای، چه بازیگری و چه جلساتی که برگزار می‌کنیم، همه برای کودکان است.

انتظار داشتید که شما را برای تجلیل در جشنواره فیلم کودک و نوجوان انتخاب کنند؟

نه، ابتدا هم که برای دعوت از من آمدند، گفتم که «من لیاقت ندارم که از من تجلیل کنید»، البته این حرف‌ها را برای تعارف می‌گفتم، خیلی هم از این بابت خوشحال بودم. بعد که مسئولان جشنواره از دفترم رفتند، نشستیم با خودم فکر کردم که این‌ها چطور من را انتخاب کردند؟ این قدر هنرمند بهتر از من هست. هنرمند داریم که قدش هم بلندتر از من است، قشنگ‌تر از من است. بعد یهو دو ریالی‌ام افتاد، که آهان، نیست که این چند وقت برای من شایعه درست کرده بودند، این‌ها فهمیده بودند که باید زود از من تجلیل کنند، چون اگه افتادم و مردم، فردا می‌گویند از مرده‌ها تجلیل کرده‌اید. به خاطر این آمدند سراغ من. اما جدی از آقای میرعلایی تشکر می‌کنم، پارسال جشنواره که برگزار شد، من در بیمارستان بستری بودم، حالم خیلی بد بود و از همه چیز ناامید شده بودم، تا این‌که فهمیدم که جمعی از هنرمندان اصفهان، مهمانان جشنواره، دکتر سقاییان نژاد و آقای میرعلایی، برای عیادت می‌آیند. این که می‌بینید الان روی پا هستم، دعای خیر مردم، خواست خدا و تشویق‌های دوستانی بود که به عیادتم آمدند. پس جا دارد که تشکر کنم، چون می‌توانستند چنین لطفی نکنند، همان روز گفتم اگر زنده ماندم، جبران می‌کنم. پرسیدند چطور؟ گفتم اگر سال آینده زنده بودم، در جشنواره یک فیلمی، چیزی شرکت می‌دهم تا بتوانم به عنوان هدیه به جشنواره بدهم.

اگر آقا رشید می‌خواست برای تجلیل یک نفر را انتخاب کند، چه کسی را انتخاب می‌کرد؟

من آقای شهیدی را انتخاب می‌کردم. مدیر اجرایی جشنواره.

جدی...! چرا؟

چون ایشان آمدند از من تجلیل کردند، من هم باید جبران کنم.



● با مهدی دلخواسته و آرش صادقی دبیران بخش مسابقه مواد تبلیغاتی

استقبال حرفه‌ای‌ها در سومین سال  
برگزاری مسابقه مواد تبلیغاتی با حرفه‌ای‌ها

مسابقه عکس برای اولین بار در بیست‌وپنجمین دوره جشنواره فیلم کودک برگزار شد و از دوره بعد هم بخش پوستر و تقدیر از یک پیش‌سوت سینما در حوزه عکاسی فیلم اضافه شد، که امسال و هم‌زمان با بیست‌وهفتمین دوره جشنواره سومین مسابقه عکاسی و دومین مسابقه پوستر را برگزار کردیم و علاوه بر این به سنت سال‌های گذشته در این بخش از حافظ احمدی تقدیر می‌شود. مسابقه مواد تبلیغاتی بیست‌وهفتمین جشنواره فیلم کودک و نوجوان از میان ۱۴ مجموعه عکس و ۱۶ پوستر رسیده به دفتر برگزار شد. در بخش عکس هر عکاس چهار عکس فیلم و دو عکس پشت صحنه ارائه کرد که در نهایت پنج نامزد از این مجموعه انتخاب شد. جوایز این بخش نیز در قالب دو پروانه زرین و یک دیپلم افتخار خواهد بود. گفتنی است عکس‌های شرکت‌کننده در جشنواره امسال برای ۱۴ فیلم بخش مسابقه جشنواره بیست‌وهفتم است.

در بخش پوستر هم سه کاندیدا خواهیم داشت که یک پروانه زرین نیز در آن به برترین پوستر تعلق می‌گیرد. نکته‌ای که در جشنواره امسال اهمیت دارد، حضور عکاسان و هنرمندان حرفه‌ای است که با آثار خود در این مسابقه شرکت کرده‌اند. چراکه پیشتر افراد حرفه‌ای خیلی در این مسابقه

شرکت نمی‌کردند و این پنج کاندیدی هم که انتخاب شدند، از حرفه‌ای‌ترین مجموعه‌های این بخش به حساب می‌آیند. استقبال این دوره بسیار خوب بود و نسبت به این دو سالی که این بخش شکل گرفته، می‌توان به پیشرفت آن نزد عکاسان و هنرمندان امیدوار بود. ولی امسال در بخش پوستر متأسفانه کارهای ضعیفی ارائه شده بود. به همین دلیل در این قسمت داوران تشخیص دادند سه کاندیدا داشته باشیم، ولی همان‌ها هم از بهترین‌های این بخش به حساب می‌آیند.

در بخش پوستر کاری که طراح می‌بایست بکند، این است که ابتدا یا فیلمنامه را بخواند یا خود فیلم را ببیند و براساس آن طراحی خود را انجام دهد. برای همین المان‌هایی که در پوستر استفاده می‌کند، به غیر از موضوع و سوژه فیلم بیشتر از هر چیز باید نمایان‌گر مفهوم کودک باشد. چراکه خود فیلم‌ها نیز با مضمون کودک تولید شده‌اند و پوستر هم که بر این اساس طراحی می‌شود، باید این مفهوم را به ذهن متبادر کند که فیلم مورد نظر فیلم کودک است.

داوران بخش مواد تبلیغاتی جشنواره امسال از بزرگان و افراد حرفه‌ای سینما و حوزه تصویر هستند. آقایان تورج منصوری فیلم‌بردار باسابقه سینما، رضا برجی عکاس باسابقه جنگ و داریوش فرهنگ کارگردان سینما که همگی بر اساس تجارب و نگاه هنرمندانه خود از میان آثار رسیده بهترین‌ها را برگزیدند. المان‌هایی که این دوستان در قضاوت خود مدنظر داشتند، ترکیب‌بندی‌های خوب، موضوع عکس و خود فیلم و بحث توجه به کودک بود.



تنهای تنهای تنها/ عکس



تنهای تنهای تنها/ پوستر



ساکن خانه چوبی/ عکس



ماهی کویر/ عکس

● با وحید نیکخواه آزاد، دبیر چهارمین مسابقه فیلمنامه‌نویسی کودک و نوجوان



جای خالی حرفه‌ای‌های فیلمنامه‌نویسی

این چهارمین دوره این مسابقات بود که در خلال جشنواره فیلم کودک و نوجوان برگزار شد. به لحاظ آثار آرسالی تعداد کمتری طرح و فیلمنامه به دبیرخانه جشنواره رسید، چیزی حدود ۵۰ اثر کمتر. اما از نظر کیفی نمی‌توانم اظهار نظر مشخصی بکنم، چراکه در دوره‌های پیشین در این مسابقه نه به عنوان دبیر و نه داور و هیئت انتخاب حضور نداشتم. اما از کسانی که در بخش انتخاب و داور سال‌های گذشته حضور داشتند و امسال نیز بودند، می‌توانم نقل قول کنم که معتقد بودند آثار با کیفیت بهتری به نسبت نوشته شدند. اما آن‌چه می‌توان از آن به عنوان نقص اصلی این مسابقه یاد کرد، عدم حضور فیلمنامه‌نویسان حرفه‌ای و اقبال بسیار نویسنده‌های آماتور است. گرچه این حضور پرنرنگ آماتورها به ذات امر مطلوبی است، اما جای خالی بزرگان هم اتفاق خوبی نیست.

کودک که حالا مورد بی‌توجهی قرار گرفته، وجود دارد.

فیلمنامه‌های برگزیده

پشت بلندگو (مهدی بوستانی‌شهراباکی)، خداحافظ پلیکان خاکستری (محمدعلی طالبی)، قدم‌خیر (اکبر روح، مسعود فرخنده‌طینت)، لبخند ستاره‌ها (غلامرضا ساغرچیان)، داداشی (نجیبه نعمتی)، بچه‌های امروز (فهمیه نادری‌فرد)، آبناز (جواد ستوده‌نیا)، رویانا (سمیه نجفی)، قول (حسن بیانلو)، تابستان سام (آناهیتا مستأجران)، توی ده شلمرود (سیدمرتضی سیدی‌زاده، مریم سادات فریدنی)، ساحل لیز (نجیبه نعمتی)، پول نقد (مهدی بوستانی‌شهراباکی)، همکلاسی من (فرزاد اژدری)، مهدکودک پیرمردها (حسین قناعت)، ترس بازی (بیبا شهاهنگ، پریسا پروین‌نیا)، زنده‌باد بچه‌ها (عباس مرادیان)

طرح‌های برگزیده

دنیای کودکانه پدram (شیوا کاظمی)، تعطیلات خانواده گوهری (آذر قربانی، سیروس رنجبر)، مجی و غول چراغ جادو (ضحی اقدامی، حسین صدقی)، ماه مقوایی (سهیلا جبری)، قاصدک‌ها (مونا اولیایی)، جنگ من و پدرم (هدا حیاتی)، سرزمین معماها (مهدی کرمی، سجاد جعفری)، رهایی از GTA (نیاز اسماعیل‌پور، نازنین اسماعیل‌پور، میلاد باقری، گلزار رضوی)، فندق فندقی از فندقستان (گلزار رضوی)، مهربانی (سعیده حسینی‌فخرآبادی)، آرزو (رضا محمدی)، به دنبال حقیقت (مهدی تنجی)، مرضیه رقیب‌دوست، پریسا جلیلی‌فر، به درد نخورها (علی عبدالعلی‌زاده)، دختر شاه‌پریان (نگار سنمار)، روز تولد (هاشم فلاورجان)

پیامبر خدا (ص):

در هدیه دادن  
میان فرزندان،  
عدالت ورزید.

The prophet:

Be fair in giving  
your children  
gifts.

اصفهان به رنگ پروانه‌ها در آمد

در شرایطی که امروز بیست و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان رسماً آغاز به کار می‌کند، شهر اصفهان رنگ‌وبوی پروانه‌ها را گرفته است.

اصفهان به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام، ریشه‌ها و باورهای فرهنگی زبانزدی دارد که شاید آخرینشان، جشنواره فیلم کودک و نوجوان باشد؛ جشنواره‌ای که به نام اصفهان سند خورده و اگر گاهی تغییر مکان می‌دهد، مثل کیبوتر جلد، به کنار زاینده‌رود برمی‌گردد. به همین دلیل هم هست که برگزاری جشنواره در اصفهان و برای اصفهانی‌ها نه تنها تکراری نشده، بلکه هر سال، همه در تکاپو هستند تا بهتر از پارسال باشند و این دغدغه و تلاش در مردم اصفهان هم دیده می‌شود.

امسال نوجوانان اصفهانی، در نقش‌های مختلفی ظاهر شده‌اند؛ خبرنگار هستند، داور هستند، فیلم‌ساز هستند. خلاصه این که شهر اصفهان در این روزها، در دست همه آن‌هایی است که فردا قرار است کارهای مهم‌تری برای کشورشان انجام دهند.

اگر به جای جای شهر اصفهان نگاه بیندازید، می‌بینید که مردم اصفهان از کنار بنرها و بیلبوردها و تبلیغات حجمی، بی‌تفاوت نمی‌گذرند و اتفاقاً از هم‌کناری این همه نشانه، احساس غرور می‌کنند. گویی پسر بچه‌ای که امسال نشانه اصلی پوستر جشنواره شده، با حلقه فیلمی که با چوب آن را می‌راند، می‌دود و می‌دود و عطر سینما را در کوی و برزن اصفهانی‌ها پخش می‌کند. کودکی که حالا می‌شود گفت، مثل مجید، نوجوان شیرین اصفهانی، متعلق به این شهر پرخطر است. شهری که برای مهمانان غیراصفهانی‌اش هم هیچ گاه تکراری نمی‌شود. انگار هر سال، قرار است در این شهر پرشور، چیز جدیدی را کشف کنند!

## ● بازیگران کودک در اصفهان

جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان به تناسب ماهیت معنایی و برگزاری خود هر ساله تعدادی از بازیگران کودک و نوجوان سینمای ایران را به عنوان مهمانان ویژه خود پذیرایی می‌کند. بیست و هفتمین دوره برگزاری این جشنواره نیز همراه با حضور تعدادی از بازیگرانی است که امسال یا دوره‌های پیشین فیلم‌هایی در این جشنواره داشته‌اند. حامد کیا زال، آرمیتا مرادی، ترلان پروانه، محمدرضا شیرخانلو، سانیا اژدری، میثم فرهود، ارشیا صادقی، کیمیا حسینی، ایلیا مجیدی، پارسا شیرینی امسال به عنوان مهمانان اصلی جشنواره فیلم کودک و نوجوان در اصفهان حضور خواهند داشت.

## ● مهمانان ویژه

بیست و هفتمین دوره جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان به سنت سال‌های گذشته پذیرای مهمانان ویژه‌ای خواهد بود. در خلال برگزاری این دوره از جشنواره هنرمندانی چون ابراهیم اصغری، علی قوی‌تن، جهانبخش سلطانی، امیرشهاب رضویان، حبیب‌الله کاسه‌ساز، رضاجودی، ابراهیم فروزش، بهرام عظیمی، کیمیا کریمی، سیروس حسن‌پور، پوران درخشنده، کیومرث پوراحمد، کیانوش عیاری، مهتاب کرامتی، یداله صمدی، محمد داودی، وحید نیکخواه آزاد، محمدهادی کریمی، رضا برجی، محمدرضا عرب، یکتا ناصر، نفیسه روشن، پریش نظریه، حسام نواب صفوی، بهنوش بختیاری، کامبیز دبیراز، حسن پورشیرازی، محمدرضا شرفالدین، غلامرضا رضانی، حامد بهداد، مسعود کرامتی، عبدالله باکیده، محسن علی‌آبروی، حسن عباسی، روح‌اله براری، پژمان بازغی، مستانه مهاجر و مجید مظفری به اصفهان می‌آیند.

## ● خبرنگاران

هم‌زمان با برگزاری جشنواره بیست و هفتم فیلم کودک و نوجوان اصفهان نمایندگان رسانه‌های خبری اعم از خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و سایر نشریات مکتوب، رسانه‌های تصویری و صوتی به عنوان مهمانان جشنواره و به منظور پوشش اخبار و گزارش‌های جشنواره دعوت می‌شوند، فهرستی که در ادامه می‌آید، مهمانانی هستند که در نیمه نخست جشنواره به اصفهان آمده‌اند. نکته دارای اهمیت در انتشار اسامی نمایندگان رسانه‌های مختلف به عنوان خبر در نشریه روزانه حضور چشم‌گیر و پر تعداد اهالی رسانه برای نخستین بار در جشنواره‌ای است که خارج از پایتخت برگزار می‌شود.

در این دوره تلاش شده است که اکثر رسانه‌ها امکان حضور نماینده خود را در جشنواره داشته باشند. با توجه به اسامی که بعداً اعلام خواهد شد، به نظر می‌رسد این تلاش به ثمر رسیده است.

گروه دوم ۱۷ مهرماه به جشنواره می‌پیوندند. الهام گوران / شبکه خبر، وحیده دینداری / صاحب قلم، احمد محمداسماعیلی / جهان سینما، حامد مظفری / شبکه ایران، مریم نراقی / سینمانگار، داوود کنشلو / ایکن، نگار حسینی / برنا، نیوشا روزبان / مهر محمدرضا سعیدی‌پور / هفته‌نامه سینما، سیدمهدی موسوی تبار / شهروند، آرش فهیم / کیهان، بابک جوادی / تحریرنو، امیرحسین اشرفی / پانا، محمدمهیار جوادی فر / سینمای نو، حسام حاجی‌پور / کافه سینما، مجید فلاح‌شجاعی / جوانان امروز، علی کیانی / اطلاعات هفتگی، احسان هوشیارگر / فارس، محمدصادق لواسانی / ایسنا، محمد پورصادقی / سینمای فا، علی ناصری و منتظری / پرده سینما، هدیه حدادی‌اصل / خبرگزاری سینمای ایران، عهدیه عظیمی /

تسنیم، مهدی غلامی / نسیم، بنت‌الهدی یوسفزاده / ایرنا، علی رستگار / جام‌جم، محمدصادق عابدینی / جوان، فرانک آرتا / شرق ستاد خبری

علی افشار، آریان نغزگو، مریم احمدی، زهرا قزلی، شیما بیگدلی، حیدرآبادی برنامه‌های تلویزیونی

شبکه خبر، برنامه هفت، جادوی ایران، آی فیلم، فرش سپید، العالم، شبکه ان‌اچ‌کی، ژاپن و اخبار جوانه‌ها برنامه‌های رادیویی

رادیو نمایش و برنامه شوقستان

## ● دوبله هم‌زمان با چهار گروه

سال‌هاست که جشنواره کودک و نوجوان ابداع‌کننده شیوه تازه‌ای در دوبله بوده است که هنوز هم در انحصار آن است. در خلال اکران فیلم‌های بخش بین‌الملل گروه‌های دوبله در سالن سینما حاضر می‌شوند و به صورت هم‌زمان به دوبله می‌پردازند. امسال نیز مثل سال‌های پیش چهار گروه دوبله متشکل از سه نفر برای این کار به اصفهان آمده‌اند. بنا به اطلاع روابط عمومی جشنواره این گروه‌ها متشکل از پرویز ربیعی، مریم رادپور، شوکت حجت، افشین ذی‌نوری، نرگس فولادوند، مهسا شرافت‌کتابچی، رضا آفتابی، مریم شیرزاد، نسیم رضاخانی، ویدا شهبهانی، سعید شیخزاده، شیدا آژیر و بهروز علیمحمدی امسال مهمانان دوبله هم‌زمان در سالن‌های نمایش‌دهنده فیلم اصفهان خواهند بود.

## ● اکران فیلم‌ها در ۹۵ سانس

هم‌زمان با برگزاری افتتاحیه بیست و هفتمین جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان ۱۰ سالن در شهر اصفهان اکران فیلم‌های جشنواره‌ای را آغاز می‌کنند. بنا بر این خبر، سالن‌های قدس، قدس ۲، ساحل، فرشچیان ۱، کتابخانه مرکزی، سپاهان، تالار هنر و سوره، نمایش‌دهنده فیلم‌های سینمای ایران، سینمایی نیمه بلند، ویدیویی، بخش بین‌الملل، کوتاه و بلند پویانمایی جشنواره در ۹۵ سانس خواهند بود. بنا به برنامه اعلام‌شده اکران این فیلم‌ها از صبح در سالن‌های آماده شده برای جشنواره آغاز خواهد شد. سالن استاد فرشچیان که همچون سال گذشته میزبان اهالی رسانه است نیز اکران فیلم **دل بی‌قرار** قربان محمدپور را در ساعت ۱۵ که سومین سانس در جدول جشنواره است شروع می‌کند و در روزهای بعد همچون سایر سینماها با شش سانس نمایش فیلم از ساعت ۸:۳۰ تا ۲۲ به صورت پیوسته به نمایش فیلم می‌پردازند.

## ● بچه نقاش آسمان

امسال در بیست و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودک و نوجوان علاوه بر مهمانان مختلف سینمایی و غیرسینمایی یک مهمان ویژه دعوت شده است. فرخ هاشمیان، بازیگر نقش علی در فیلم **بچه‌های آسمان**، ساخته ماندگار مجید مجیدی است. او پس از نخستین بازی‌اش دیگر در سینمای ایران حضور نداشته است و حالا به نقاشی ساختمان مشغول است. علی دل‌رحم و ساده‌دلی که در فیلم **بچه‌های آسمان** برای کفش‌های خواهرش زهرا تا می‌توانست دودید، حالا قرار است به عنوان یکی از مهمانان جشنواره به اصفهان بیاید و هم‌چنین در نشست‌هایی که درباره بازیگران مطرح در مقاطع سنی مختلف برگزار می‌شود، شرکت کند.

ترجمه: حسین عیدی‌زاده، عطیه سالارمنش

عکس: حامد ملک‌پور

با تشکر از: فریال بهزاد، پریش نظریه، حسین عرفانی، مرضیه محبوب، غفور نصوحی و زهره طلوعی

ویراستار: شیدا محمدطاهر

حروف‌نگار: افسانه دهنمکی

چاپ: چاپخانه رضوی

پایگاه اطلاع‌رسانی رسمی جشنواره: [www.icff.ir](http://www.icff.ir)

مدیر مسئول: سیداحمد میرعلایی

سرمدبیر: نصرت‌الله تایش

دبیر تحریریه و اجرایی: میثم محمدی

گرافیک: علی سمیعی مقدم

خبر و گزارش: عسل آذرپور

احمدرضا غنی، سولماز غلامی، حسین ارومیه‌چی‌ها

تحریریه: صوفیا نصرالهی، نزهت بادی، جواد قاسمی، مازیار فکری ارشاد، صدرا بکتاش